

عملیات احتیاء

THANK YOU



۳۰ پیام تبیینی
پیرامون نشست
شرم الشیخ



خط‌گفتمان مقاومت	۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست شرم‌الشیخ
عملیات احیا	■ تهیه و تدوین: مرکز راهبری پیام ■ نویسنده: سید محسن مورتورچی

فهرست

۱۴	پیام اول	شرم‌الشیخ؛ درمانی برای غرور جریحه‌دار شدهٔ یک ابرقدرت در حال افول است.
۱۶	پیام دوم	تمامی سناریوهای احتمالی ترامپ برای نجات اسرائیل، با شکست مواجه شد.
۱۹	پیام سوم	بازسازی غزه معنایش ساخت یک زندان مدرن‌تر است.
۲۲	پیام چهارم	کارنامه نتانیاهو از هویت تاریخی اسرائیل قابل انفکاک نیست.
۲۴	پیام پنجم	واقع بینانه‌ترین طرح برای پایان آشوب در منطقه، ایده جمهوری اسلامی است.
۲۸	پیام ششم	صحبت از اداره غزه توسط عوامل خارجی، انکار ملیت فلسطین است.
۳۰	پیام هفتم	توافق تبادل اسراء فقط از مسیر مذاکره با مقاومت میسر شد.
۳۲	پیام هشتم	نمایش شرم‌الشیخ ثابت کرد، جمهوری اسلامی تنها امید حق طلبان عالم است.
۳۴	پیام نهم	امریکا در مسئله فلسطین به بن‌بست تاریخی رسیده است.
۳۶	پیام دهم	هر صلحی بدون عدالت به جنگی خشونت‌آمیزتر منجر خواهد شد.
۴۰	پیام یازدهم	پیشنهاد به رسمیت شناختن اسرائیل توسط ایران، شمارشی معکوس بر آغاز دور دوم جنگ است.
۴۲	پیام دوازدهم	تهران از مشارکت در رویدادهای نمایشی و تقویت‌کننده سلطه امریکا امتناع دارد.

پیام سیزدهم	۴۴	تراژدی تحویل سلاح در دوران یاسر عرفات در حافظه تاریخی فلسطینیان زنده است.
پیام چهاردهم	۴۶	طرح دو دولتی، استعاره‌ای برای سرکوب افکار عمومی است.
پیام پانزدهم	۴۸	مرحله‌ای کردن توافق، مفروض گرفتن تداوم موجودیت مقاومت در فلسطین است.
پیام شانزدهم	۵۰	رفتار سران عرب در مجیزه گویی برای ترامپ قابل درک است.
پیام هفدهم	۵۴	در طبیعت اسرائیل، صلح مقدمه‌ای برای تجاوزهای آتی است.
پیام هجدهم	۵۶	تنها راه برقراری صلح، مبارزه مسلحانه است.
پیام نوزدهم	۵۸	روکش تمامی طرح‌های سلطه جویانه آمریکا در منطقه وعده توسعه اقتصادی است.
پیام بیستم	۶۰	تجربه‌های چهل سال گذشته، هوشمندی جمهوری اسلامی را ثابت کرده است.
پیام بیست و یکم	۶۲	یک قطره از خون‌های فلسطینیان در نظام هستی گم نخواهد شد.
پیام بیست و دوم	۶۴	اجبار آمریکا به پایان کشتار در غزه، دستاورد مقاومت افسانه‌ای ملت فلسطین بود.
پیام بیست و سوم	۶۶	دو هزار یحیی السنوار بالقوه، وارد جامعه فلسطین شدند.
پیام بیست و چهارم	۶۸	طرح آمریکا، تبدیل محور اتحاد مسلمین به نقطه اختلاف است.
پیام بیست و پنجم	۷۰	در دوران معاصر هیچ مفهومی به اندازه صلح، دستمایه تحمیق ملت‌ها نبوده است.
پیام بیست و ششم	۷۲	ماجرای تعیین‌کننده، راضی نگاه داشتن شبکه سرمایه داران صهیونیست در جهان است.
پیام بیست و هفتم	۷۴	آینده بحران‌زده اسرائیل با این نشست‌ها، از او دور نخواهد شد.
پیام بیست و هشتم	۷۶	هر طرحی که حق تعیین سرنوشت را از ملت فلسطین سلب کند محکوم به شکست است.
پیام بیست و نهم	۷۸	تعیین‌کننده‌ترین بازیگران بر تحولات آینده، در این صحنه‌ها غایبند.
پیام سی‌ام	۸۰	شرم‌الشیخ؛ نمایش سقوط اخلاقی جامعه بین‌الملل بود.



"آنچه در مدّت چهل سال اخیر از سوی رژیم غاصب به کشور و ملت فلسطین وارد آمده، برای تجربه کافی است؛ کافی است تا ثابت کند که از راه توتسل به قدرتهای مسلط عالم و وابستگان آنها در منطقه، هیچ امیدی به نجات فلسطین نیست. انقلاب بزرگ اسلامی ما نشان داد که کلید حلّ مشکلات بزرگ در دست خود ملّتها است و اراده‌ی انسانها است که در صورت تکیه به خدا و اعتماد به وعده‌ی الهی، بر تدبیر و خواست قدرتهای مسلط غلبه خواهد کرد. و امروز با حوادثی که در نقاط متعدّدی از جهان رخ داده، نقش ملّتها بیش از پیش به اثبات رسیده است. در برابر درنده‌خویی رژیم صهیونیست غاصب فلسطین، تنها، اراده‌ی ملت فلسطین است که میتواند پایستد و با مقاومت مردانه‌ی خود، دشمن را به عقب‌نشینی و قبول شکست وادار سازد."

۱۳۶۹/۰۱/۲۴

بحران زدایی از روابط خود با واشنگتن به کار گیرد؟

در لایه‌ای عمیق‌تر، این چالش ذهنی به بازنگری در نسبت آرمان فلسطین با منافع ملی ایران می‌پردازد. این جریان فکری استدلال می‌کند که حمایت از فلسطین تا جایی منطقی است که با منافع و امنیت ملی ایران همسو باشد. اما وقتی خود فلسطینیان تصمیم به سازش و توافق می‌گیرند، اصرار ایران بر ادامه تقابل، دیگر نه حمایت از فلسطین، بلکه دنبال کردن یک سیاست خارجی ماجراجویانه و پرهزینه است که بار آن بر دوش مردم ایران سنگینی می‌کند. این پرسش مطرح می‌شود که آیا وظیفه ما دفاع از حقوق فلسطینیان فراتر از حدی است که خودشان برای خود تعریف می‌کنند؟

این رویکرد، سیاست خارجی رسمی کشور را به تنش‌آفرینی ذاتی متهم می‌کند و معتقد است که نظام سیاسی ایران، به جای حل بحران، از آن تغذیه می‌کند. در این دیدگاه، عدم مشارکت در فرآیند صلح غزه، تکرار یک الگوی رفتاری همیشگی است که فرصت‌ها را به تهدید و زمینه‌های همکاری را به عرصه‌های جدیدی از تقابل تبدیل می‌کند. این نگاه که با اشتیاق برای عادی‌سازی وضعیت کشور همراه است، تلقی دارد که همه جهان به دنبال راهی برای صلح هستند و ما همچنان به دنبال تداوم جنگ تا نابودی کامل اسرائیل یا نابودی کامل خودمان می‌گردیم.

به‌طور کلی تمام استدلال‌هایی که پیرامون این مسئله در یک نقطه به هم می‌رسند، این است که این لحظه، یک فرصت تاریخی استثنایی برای کلیدزدن فاز جدیدی از بحران زدایی در روابط ایران و آمریکا است. اگر موضوع فلسطین که همواره یکی از اصلی‌ترین نقاط اختلاف بوده، بتواند با میانجی‌گری آمریکا و پذیرش طرفین به سمت حل و فصل حرکت کند، پس هیچ مانعی برای حل سایر اختلافات نیز غیرقابل تصور نیست. این یک پنجره فرصت تلقی می‌شود که در آن، ایران می‌تواند با نشان دادن انعطاف و همراهی با روند جهانی، حسن‌نیت خود را ثابت کرده و زمینه را برای مذاکرات مستقیم و کاهش تحریم‌ها فراهم آورد؛ لذا مخالفت با این روند و عدم پذیرش دعوت مصر برای حضور در این نشست، به معنای عدم وجود تصمیم‌تغییر در بدنه نظام جمهوری اسلامی و از دست دادن یک شانس برای عبور از چهار دهه تخاصم و ورود به دورانی جدید از تعامل سازنده با جهان است.



زمانی که این طرح

مورد استقبال

بی‌نظیر جهانی

واقع شده و وقتی

تمام جهان، از

قدرت‌های بزرگ

غربی تا کشورهای

منطقه و حتی خود

گروه‌های فلسطینی،

برای تحقق صلح

گرد هم آمده‌اند، چرا

ایران باید خود را در

جایگاه یک مخالف

تنها و منزوی قرار

دهد؟



روایت معیار

اولین و بنیادی‌ترین خطای تحلیلی در ارزیابی طرح اخیر، نام‌گذاری آن به عنوان طرح صلح است. این ابتکار، نه از یک دغدغه بشردوستانه یا تلاش برای احقاق حقوق، بلکه از یک ضرورت برای نجات اسرائیل از باتلاق غزه نشئت می‌گیرد. این یک عملیات خروج آبرومندانه برای رژیم است که پس از ماه‌ها جنگ بی‌امان و با وجود حمایت کامل نظامی و سیاسی غرب، در تحقق اهداف اعلامی خود یعنی نابودی کامل حماس و آزادی گروگان‌ها با فشار نظامی شکست خورده است؛ بنابراین، مسئله اصلی نه سرنوشت فلسطینیان، بلکه مدیریت شکست اسرائیل و جلوگیری از تبدیل این شکست تاکتیکی به یک فروپاشی استراتژیک منطقه‌ای است.

پیش از آنکه ترامپ در نقش میانجی صلح در شرم‌الشیخ ظاهر شود، کارنامه او در قبال فلسطین مجموعه‌ای از اقدامات تهاجمی و زورمدارانه بود. از انتقال سفارت آمریکا به قدس و به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان تا ارائه معامله قرن که عملاً طرحی برای انحلال کامل آرمان فلسطین بود، همگی سیاست‌هایی بودند که فضا را

برای تهاجم و سرکوب بیشتر اسرائیل باز کردند. طرح‌های پیشین او که با هدف تحمیل اراده بر مقاومت ارائه شدند، همگی با شکست مواجه گشتند. اگر امروز شاهد پیشرفتی در مذاکرات هستیم، این نه به دلیل تغییر ماهیت ترامپ، بلکه محصول مستقیم مقاومت مردم غزه و گردان‌های قسام است که تمام گزینه‌های مبتنی بر تحمیل و زور را در میدان نبرد بی‌اثر کرده‌اند. طرح کنونی، برآیند استیصال ناشی از همین شکست‌هاست.

روایت‌سازی رسانه‌های غربی، تلاش آمریکا برای حصول توافق را به عنوان یک پیروزی بشردوستانه و اقدامی از موضع قدرت برای کنترل متحد سرکش خود به تصویر می‌کشند. این خوانش، به شکل عامدانه‌ای موتور اصلی تحولات را نادیده می‌گیرد. حقیقت قاطع آن است که اجبار آمریکا به دخالت برای پایان دادن به جنگ، دستاورد مستقیم و انکارناپذیر مقاومت افسانه‌ای ملت فلسطین است. آمریکا نه به دنبال کنترل متحدش، بلکه به دنبال نجات آن از ورطه نابودی است. واشنگتن زمانی به فکر توقف کشتار افتاد که پروژه نظامی مشترکشان، که با حمایت تمام‌قد خودش طراحی شده بود، در شن‌های روان غزه زمین‌گیر شد و چشم‌انداز پیروزی به سراب بدل گشت.

برای درک تغییر موضع آمریکا، باید به نقطه صفر جنگ بازگشت. در هفته‌های آغازین، آمریکا نه تنها هیچ تلاشی برای آتش‌بس نکرد، بلکه با ارسال فوری تسلیحات پیشرفته، استقرار ناوهای هواپیمابر در منطقه برای ارباب سایر بازیگران، و توی پیاپی قطعنامه‌های شورای امنیت و ارائه پوشش کامل دیپلماتیک، عملاً به اسرائیل برای نابودی کامل غزه و مقاومت، چک سفید امضا داد. هدف مشترک واشنگتن و تل‌آویو، یکسره کردن کار حماس و تغییر دائمی نقشه ژئوپلیتیک منطقه به نفع اسرائیل بود. در آن مقطع حساس، گفتمان مسلط، حق اسرائیل برای دفاع از خود بود، عبارتی که مجوزی برای ارتکاب گسترده‌ترین جنایات جنگی شد. اسرائیل با تمام توان و با حمایت اطلاعاتی، لجستیکی و تسلیحاتی آمریکا، تهاجم زمینی به غزه را آغاز کرد. اما آنچه در میدان رخ داد، برخلاف تمام پیش‌بینی‌های نظامی آنان بود. مقاومت فلسطین، با نمایش یک توانایی



ارتش اسرائیل که
برای یک جنگ
برق‌آسا و قاطع
آماده شده بود، در
یک نبرد فرسایشی
و طولانی مدت
زمین‌گیر شد و آمار
تلفات نظامیانش به
یک بحران عمیق
سیاسی و اجتماعی
در داخل اسرائیل
تبدیل گشت.



خط گفتمان مقاومت

عملیات احیا

۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست شرم‌الشیخ

خارق‌العاده در جنگ نامتقارن، پروژه اشغال کامل غزه و آزادی گروگان‌ها از طریق نظامی را به یک هدف دست‌نیافتنی تبدیل کرد. ارتش اسرائیل که برای یک جنگ برق‌آسا و قاطع آماده شده بود، در یک نبرد فرسایشی و طولانی‌مدت زمین‌گیر شد و آمار تلفات نظامیان‌ش به یک بحران عمیق سیاسی و اجتماعی در داخل اسرائیل تبدیل گشت.

با طولانی شدن جنگ و شکست اسرائیل در تحقق اهدافش، این منازعه به یک بحران استراتژیک برای خود آمریکا بدل شد. حملات موثر جبهه‌های مقاومت در لبنان، یمن و عراق علیه منافع اسرائیل و پایگاه‌های آمریکا، خطر یک جنگ تمام‌عیار منطقه‌ای را که واشنگتن به شدت از آن پرهیز دارد، به واقعیتی محتمل تبدیل کرد. این جبهه‌های پشتیبان، هزینه حمایت از اسرائیل را برای آمریکا به شکل تصاعدی بالا بردند و محاسبات واشنگتن را از یک معادله دوجانبه به یک شطرنج پیچیده منطقه‌ای تغییر دادند.

همزمان با فرسایش نظامی، حمایت بی‌قید و شرط از جنایات جنگی آشکار اسرائیل در غزه، اعتبار و وجهه اخلاقی آمریکا را حتی در میان نزدیک‌ترین متحدان غربی‌اش و افکار عمومی جهان به شدت مخدوش کرد. تصاویر کشتار غیرنظامیان، بمباران بیمارستان‌ها و قحطی ساختگی، واشنگتن را در جایگاه شریک جرم یک نسل‌کشی قرار داد و به انزوای اخلاقی بی‌سابقه‌ای کشاند. این فشار بین‌المللی و داخلی، هزینه سیاسی حمایت از اسرائیل را برای دولت آمریکا به سطحی غیرقابل تحمل نزدیک کرد.

در این نقطه عطف بود که واشنگتن دریافت که ادامه جنگ نه تنها به پیروزی قاطع اسرائیل منجر نمی‌شود، بلکه در حال تبدیل شدن به یک شکست برای خود آمریکاست. آبروریزی ناشی از شکست نظامی متحد اصلی‌اش در منطقه، فرسایش قدرت بازدارندگی آمریکا و خطر واقعی درگیر شدن در یک جنگ گسترده، کاخ سفید را وادار کرد تا از موضع حمایت مطلق برای پیروزی به موضع مدیریت بحران برای جلوگیری از شکست بزرگتر تغییر جهت دهد. این طرح، محصول این تغییر تاکتیک اضطراری است.

بنابراین، تکاپوی دیپلماتیک کنونی آمریکا و ظاهر صلح‌طلبانه‌اش، نه یک اقدام از موضع قدرت، بلکه واکنشی از روی استیصال است. این مقاومت فلسطین بود که با پایداری معجزه‌آسای خود، گزینه نظامی را



حقیقت قاطع آن

است که اجبار آمریکا

به دخالت برای پایان

دادن به جنگ،

دست‌آورد مستقیم و

انکارناپذیر مقاومت

افسانه‌ای ملت

فلسطین است.

آمریکا نه به دنبال

کنترل متحدش،

بلکه به دنبال نجات

آن از ورطه نابودی

است.



خط گفتمان مقاومت عملیات احیا

۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست
شرم الشیخ

عملاً از روی میز اسرائیل و آمریکا حذف کرد. این خون‌ها و فداکاری‌های مردم و رزمندگان غزه بود که هزینه ادامه جنگ را برای متجاوز و حامیانش به سطحی غیرقابل تحمل رساند و ثابت کرد که غزه لقمه‌ای نیست که به راحتی بلعیده شود. این پایداری، واشنگتن را مجبور کرد تا برای جلوگیری از غرق شدن کامل متحدش، افسار او را بکشد.

در نهایت، همراهی با این طرح به معنای مشارکت در یک نمایش فریبکارانه است. این آمریکا نیست که صلح را به ارمغان می‌آورد، این مقاومت است که آمریکا را مجبور به پذیرش واقعیتی کرده که در میدان نبرد تحمیل شده است. آمریکا برای نجات اسرائیل، منافع خودش و جلوگیری از یک شکست تاریخی بزرگتر، به این نتیجه رسیده که باید جنگ را متوقف کند. پذیرش این واقعیت، به جای آنکه ما را به سمت همراهی با بازیگران شکست خورده سوق دهد، باید حقانیت مسیر مقاومت و هوشمندی راهبردی در عدم اعتماد به طرح‌های آمریکایی را بیش از پیش برایمان آشکار سازد.

دعوت آمریکا از ایران برای حضور در این نشست، از روی نیازی راهبردی بود. واشنگتن به خوبی می‌دانست که هرگونه نظم جدید یا ترتیبات امنیتی برای آینده غزه، بدون حضور یا حداقل رضایت ضمنی ایران و متحدانش، با چالش جدی روبروست. بنابراین، این دعوت تلاشی بود آمریکا تعریف شده بود. حضور ایران در عکس یادگاری این نشست، یک دستاورد رسانه‌ای بی‌بدیل برای دولت ترامپ بود که به جهان این پیام را مخابره می‌کرد که؛ ما حتی ایران را نیز به میز مذاکره آوردیم و روشن است که این تصویر، به تنهایی می‌توانست تمام تلاش‌های ایران برای ارائه یک گفتمان جایگزین مبتنی بر مقاومت و استقلال را خنثی کند. طبقاً ایران با رضایت از توقف کشتار، اما مدافعی فعال از تعریف صلح واقعی در برابر صلح نمایشی است. ایران با بی‌اعتنایی خود به این نشست، از این تعریف بنیادین دفاع کرد و اجازه نداد که در هیاهوی رسانه‌ای یک اجلاس پر هیاهو، صدای خواسته‌های مشروع ملت فلسطین و دستاوردهای مقاومتشان گم شود.



دعوت آمریکا از ایران
برای حضور در این
نشست، از روی
نیازی راهبردی بود.
واشنگتن به خوبی
می‌دانست که
هرگونه نظم جدید یا
ترتیبات امنیتی برای
آینده غزه، بدون
حضور یا حداقل
رضایت ضمنی
ایران و متحدانش،
با چالش جدی
روبروست.

پیام‌های تبیینی



پیام اول

شرم الشیخ؛ درمانی برای غرور جریحه‌دار شدهٔ یک ابرقدرت در حال افول است.

نشست شرم‌الشیخ، فارغ از لفاظی‌های دیپلماتیک پیرامون صلح در غزه، در هستهٔ خود یک پروژهٔ کارگردانی‌شده برای بازسازی وجههٔ رهبری جهانی ایالات متحده بود. در دهه اخیر، به‌ویژه پس از بحران مالی ۲۰۰۸، خروج پر هرج و مرج از افغانستان، و ظهور قدرت‌های رقیب مانند چین، مفهوم رهبری بلامنازع آمریکا که سنگ بنای دکترین سیاست خارجی این کشور پس از جنگ جهانی دوم بود، دچار فرسایشی بی‌سابقه شده است. دونالد ترامپ، با شعار اول آمریکا که ذاتاً رویکردی انزواگرایانه را تداعی می‌کرد، این روند را تشدید نمود. حال، در یک چرخش نمایشی، او با گردهم آوردن رهبران جهان در صحرای سینا، برای به تصویر کشیدن خود به عنوان



خط‌گفتمان مقاومت

عملیات احیا

۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست شرم‌الشیخ

محور دیپلماسی جهانی و احیای آن مرجعیت از دست رفته، به صحنه بازگشته است. این نمایش، بیش از آنکه متوجه غزه باشد، مخاطب داخلی در آمریکا و رقبای بین‌المللی را هدف گرفته بود تا این پیام را مخابره کند که آمریکا همچنان تنها قدرتی است که می‌تواند همه را دور یک میز جمع و به حل و فصل مسائل بین‌المللی بپردازد.

تمنای رهبری جهان، برخاسته از روحیات شخصی ترامپ یا تیم سیاسی او نیست، استراتژی‌های کلان امنیت ملی ایالات متحده در طول ۷۰ سال گذشته متضمن این رویکرد بوده‌اند. از دکترین ترومن و مهار کمونیسم تا به امروز، همواره یک اصل ثابت بر سیاست خارجی آمریکا حاکم بوده است که حفظ و تثبیت جایگاه ایالات متحده به عنوان هژمون جهانی اولویت اول است. این اصل، با ساختارهای اقتصادی، نظامی و فرهنگی این کشور در هم تنیده است. دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی، پنتاگون به عنوان ضامن امنیت خطوط تجاری بین‌المللی و هالیوود به عنوان صادرکننده روای آمریکایی، همگی به این جایگاه رهبری وابسته‌اند. لذا هرگونه تزلزل در این جایگاه، یک بحران وجودی برای سیستم آمریکایی تلقی می‌شود. نشست شرم‌الشیخ را می‌باید در این چارچوب هم فهم کرد، به این جهت صحنه سازی آن تلاشی برای ترمیم این بحران وجودی از طریق یک پیروزی دیپلماتیک نمادین هم بود.

چیدمان روی سن آوردن سران کشورها، اولویت‌بندی سخنرانی‌ها، بیانیه‌های از پیش تنظیم‌شده، طرح مجدد جایزه صلح نوبل و تکه‌پرائی‌های ترامپ، همگی در خدمت ساختن تصویری از ترامپ ناجی و آمریکای حلال مشکلات بودند. در حالی که کانون توجه باید بر رنج مردم فلسطین و ارائه راه‌حل‌های عملی متمرکز می‌شد، تمرکز رسانه‌ها به سمت مدل دست‌دادن‌ها، فیگورهای ترامپ و گمانه‌زنی‌ها درباره نقش محوری ترامپ در معامله قرن جدید سوق داده شد. حسی که تصاویر نشست به انسان منتقل می‌کرد این بود که طرح صلح ترامپ، پیش از آنکه نسخه‌ای برای درمان زخم عمیق فلسطین باشد، دارویی برای غرور جریحه‌دار شده یک ابرقدرت در حال افول است، لذا اولویت احیای تصویر رهبری آمریکا در صحنه جهانی بوده است.



چیدمان روی

سن آوردن

سران کشورها،

اولویت‌بندی

سخنرانی‌ها،

بیانیه‌های از پیش

تنظیم‌شده، طرح

مجدد جایزه صلح

نوبل و تکه پرائی

های ترامپ، همگی

در خدمت ساختن

تصویری از ترامپ

ناجی و آمریکای

حلال مشکلات

بودند.



پیام دوم

تمامی سناریوهای تحمیلی ترامپ برای نجات اسرائیل، با شکست مواجه شد.

پیش از آنکه ترامپ ردای میانجی صلح را در شرم الشیخ بر تن کند، کارنامه او در قبال بحران غزه مجموعه‌ای از استراتژی‌های تهاجمی و راه‌حل‌های مبتنی بر زور بود که یکی پس از دیگری در آزمون واقعیت میدانی شکست خوردند. این طرح جدید صلح برآیند استیصال ناشی از شکست‌های متوالی است. اولین و البته بی‌رحمانه‌ترین سناریوی مطرح شده توسط او، که با حمایت عمده جریانات سیاسی در اسرائیل هم همراه بود، ایده کوچ اجباری یا تهجیر کامل جمعیت غزه به صحرای سینا یا دیگر کشورها بود. این طرح که نقض آشکار قوانین بین‌المللی و جنایت جنگی محسوب می‌شد، با این



توهم مطرح شد که می‌توان صورت مسئله فلسطین را برای همیشه پاک کرد. اما این سناریو با مقاومت سرسختانه مردم غزه در نطفه خفه شد. پس از ناکامی ایده پاکسازی جمعیتی، سناریوی دوم با ذهنیت امکان اشغال کامل غزه و حمایت از طرح نظامی نتانیاها، مطرح شد و چراغ سبز برای ورود زمینی گسترده و اشغال دوباره نوار غزه که اسرائیل در سال ۲۰۰۵ از آن عقب‌نشینی کرده بود، صادر گردید. تئوری ساده انگارانه پشت این طرح آن بود که با حذف فیزیکی ساختار حاکمیتی حماس و کنترل مستقیم بر منطقه، می‌توان امنیت اسرائیل را تضمین کرد. اما این استراتژی، هزینه‌های انسانی و نظامی یک جنگ شهری تمام‌عیار در یکی از متراکم‌ترین نقاط جهان را نادیده می‌گرفت. با تلفات غیرمنتظره‌ای که نیروهای قسام به ارتش اسرائیل تحمیل کردند، به سرعت مشخص شد که اشغال غزه، به معنای ورود به یک جنگ فرسایشی بی‌پایان با هزینه‌های غیرقابل تحمل برای جامعه اسرائیل است. این طرح نیز، پیش از آنکه به اهداف خود برسد، عملاً کنار گذاشته شد.

سومین راهکار، ترکیبی از دو ایده قبلی و اوج رویکرد مبتنی بر زور بود که ترامپ با ادبیات برپایی جهنم در غزه هشدارش را می داد. این استراتژی که با بمباران‌های بی‌وقفه و تخریب گسترده زیرساخت‌های حیاتی در مناطق مرکزی غزه همراه بود، دو هدف موازی یعنی شکست نظامی کامل حماس و آزادسازی اسرای اسرائیلی از طریق فشار نظامی حداکثری را دنبال می کرد. فرض بر این بود که با حصر کامل غذایی و دارویی مردم و ویران کردن غزه و ایجاد یک فاجعه انسانی بی‌سابقه، می‌توان اراده مقاومت را در هم شکست و حماس را وادار به تسلیم بی قید و شرط کرد. اما این استراتژی نیز نتیجه‌ای معکوس به بار آورد. تصاویر ویرانی و کشتار زنان و کودکان، همبستگی جهانی با مردم فلسطین را به اوج خود در دو سال گذشته رساند و فشار سیاسی بی‌سابقه‌ای را بر اسرائیل و حامی اصلی آن، ایالات متحده وارد کرد. لذا جهنمی که برای غزه طراحی شده بود، به یک باتلاق سیاسی و اخلاقی برای طراحانش تبدیل شد.

این زنجیره از شکست‌ها، ترامپ و تیمش را در برابر یک واقعیت انکارناپذیر قرار داد که راه‌حل نظامی برای مسئله غزه وجود ندارد و گروهی که تا دیروز موجودیت آن به طور کامل نفی می‌شد، یعنی حماس، یک بازیگر کلیدی و غیرقابل حذف در میدان است. هر سه سناریوی مبتنی بر حذف، اشغال و شکستن اراده، به بن‌بست رسیده بودند. این بن‌بست، دلیل اصلی چرخش ۱۸۰ درجه‌ای واشنگتن از زبان تهدید به زبان دیپلماسی بود. پذیرش مذاکره و ورود به فرآیند تبادل اسرا، در حقیقت، اعتراف به شکست سیاست‌های پیشین و به رسمیت شناختن ضمنی قدرتی بود که قرار بود از صفحه روزگار محو شود.

بنابراین، طرح صلح جدیدی که در شرم‌الشیخ رونمایی شد، یک ابتکار عمل از موضع قدرت نبود، بلکه یک واکنش اجباری از موضع استیصال است. این طرح، تلاشی برای مدیریت شکستی است که پیش از این در میدان نبرد رقم خورده است. آمریکا و اسرائیل، پس از آنکه نتوانستند از طریق زور به اهداف حداکثری خود دست یابند، اکنون به میز مذاکره روی آورده‌اند تا شاید بتوانند از طریق دیپلماسی، بخشی از آن اهداف را محقق کرده و مهم‌تر از آن، شکستی بزرگ را در قالب یک پیروزی صلح‌آمیز بازتعریف کنند.



آمریکا و اسرائیل،
پس از آنکه
نتوانستند از طریق
زور به اهداف
حداکثری خود
دست یابند، اکنون
به میز مذاکره روی
آورده‌اند تا شاید
بتوانند از طریق
دیپلماسی، بخشی
از آن اهداف را
محقق کرده و مهم‌تر
از آن، شکستی
بزرگ را در قالب یک
پیروزی صلح‌آمیز
بازتعریف کنند.

خط گفتمان مقاومت

عملیات احیا

۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست
شرم الشیخ



پیام سوم

بازسازی غزه معنایش ساخت یک زندان

مدرن تر است.

مفاهیمی چون غزه ۲۰۳۵، بازسازی رویایی و طرح مارشال برای غزه به طور مداوم از سوی سران کشورهای غربی و حکام حاشیه خلیج فارس تکرار می‌شود. آنها با شور و حرارت از تخصیص میلیاردها دلار برای تبدیل ویرانه‌های غزه به یک ساحل بی‌نظیر و یک مرکز توریستی مدرن سخن می‌گویند. این وعده‌های طلایی، در مورد بازسازی صحیح است اما عمیقاً مرتبط با بازسازی وجودی اسرائیل می‌باشد. پس از جنگی که مشروعیت اخلاقی اسرائیل را در سطح جهانی به شدت زیر سؤال برد و تصویر آن را به عنوان یک نیروی اشغالگر بی‌رحم تثبیت کرد، پروژه بازسازی غزه به مثابه یک عملیات احیا برای این رژیم عمل می‌کند که در اغما فرو رفته است. این طرح، به دنبال پاک کردن حافظه تاریخی و جایگزین کردن تصویر اسرائیل ویرانگر با تصویر اسرائیل همکار در سازندگی است.

نظریه پشتیبان این استراتژی آن است که با تزریق پول و بهبود شرایط مادی زندگی یک جمعیت زندانی، می‌توان مطالبات سرزمینی و آرمان‌های ملی آن‌ها را به حاشیه راند یا خاموش کرد. در این سناریو، به مردم غزه گفته می‌شود که بین رفاه اقتصادی و حمایت از مقاومت یکی را انتخاب کنند. با وعده شغل، مسکن مدرن و سواحل زیبا، تلاش می‌شود تا نسل جدید فلسطین، به جای پیگیری آرمان تشکیل کشور مستقل، بازگشت آوارگان و پایان اشغالگری، به دنبال بهبود معیشت فردی خود در چارچوب نظم موجود باشد. این طرح، در واقع، تلاشی برای خریدن سکوت سیاسی مردم فلسطین با دلارهای نفتی است، در حالی که ریشه‌های اصلی منازعه، دست‌نخورده و بلکه تقویت شده باقی می‌ماند. نکته حیاتی در این میان، غیبت کامل هرگونه بحث جدی درباره حقوق بنیادین ملت فلسطین است. در تمام این طرح‌ها، صحبتی از حق تعیین سرنوشت، پایان محاصره کامل غزه، ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی به پایتختی قدس شریف، یا حق بازگشت آوارگان مطابق با قطعنامه ۱۹۴ سازمان ملل به میان نمی‌آید. بازسازی غزه بدون رفع محاصره و بدون تضمین حاکمیت فلسطینیان بر گذرگاه‌ها و مرزهایشان، به معنای



این طرح، در واقع،

تلاشی برای خریدن

سکوت سیاسی

مردم فلسطین

با دلارهای نفتی

است، در حالی

که ریشه‌های

اصلی منازعه،

دست‌نخورده و بلکه

تقویت شده باقی

می‌ماند.

ساختن یک زندان بزرگ‌تر و فقط مدرن‌تر است. شرکای این طرح یعنی اسرائیل، آمریکا و برخی کشورهای عربی و آسیای شرقی به دنبال ایجاد یک غزهٔ سرکوب شده و آرام هستند، آرامشی که نه از عدالت، بلکه از وابستگی اقتصادی کامل به کمک‌های خارجی و کنترل امنیتی اسرائیل نشأت بگیرد. این یعنی تبدیل غزه به یک منطقه تحت‌الحمايه اقتصادی که بقای آن در گروی رفتار سیاسی مطلوب و دست کشیدن از مقاومت است.

فارغ از پشت پرده طرح‌های دریایی، این پروژه، فرآیند بازسازی کنترل شده است که هدف آن مهندسی مجدد جامعه فلسطین می‌باشد. با نابودی زیرساخت‌های قدیمی، نهادهای مدنی مستقل و ساختارهای اجتماعی که مقاومت را در خود پرورش می‌دادند، و جایگزین کردن آن‌ها با شرکت‌های بزرگ ساختمانی، سازمان‌های غیردولتی وابسته به غرب و یک بوروکراسی جدید که توسط کمک‌کنندگان خارجی کنترل می‌شود، تلاش می‌شود تا ستون فقرات اجتماعی مقاومت در هم شکسته شود. این بازسازی، به جای توانمندسازی مردم غزه، آن‌ها را به دریافت‌کنندگان منفعل کمک تبدیل می‌کند و قدرت تصمیم‌گیری را از آن‌ها سلب کرده و به دست کمیته‌های بین‌المللی می‌سپارد که در نهایت، منافع امنیتی اسرائیل را در اولویت قرار می‌دهند.

در نتیجه، بازسازی غزه فاز نهایی همان جنگی است که با ابزارهای نظامی آغاز شد. اگر هدف فاز نظامی، شکستن ارادهٔ مقاومت از طریق زور بود، هدف فاز بازسازی، خریدن و خنثی کردن این اراده از طریق پول و وابستگی است. این طرح، تلاشی مزورانه برای بازسازی تصویر اسرائیل در جهان، سرپوش گذاشتن بر جنایات جنگی، و مهم‌تر از همه، بازسازی ساختار قدرتی است که در آن، اسرائیل همچنان کنترل نهایی را بر زندگی، اقتصاد و آیندهٔ مردم فلسطین در دست دارد و روشن است که تا زمانی که این بازسازی با احقاق حقوق سیاسی و انسانی فلسطینیان همراه نباشد، چیزی جز مدرن سازی دیوارهای یک زندان روباز نخواهد بود.



بازسازی غزه فاز

نهایی همان جنگی

است که با ابزارهای

نظامی آغاز شد.

اگر هدف فاز

نظامی، شکستن

ارادهٔ مقاومت از

طریق زور بود، هدف

فاز بازسازی، خریدن

و خنثی کردن این

اراده از طریق پول و

وابستگی است.



پیام چهارم

کارنامه نتانياهو از هويت تاريخی اسرائيل قابل انفکاک نيست.

یکی از فریبنده‌ترین روایت‌هایی که توسط کشورهای اتحادیه اروپا و برخی حاکمیت‌های عربی ترویج می‌شود، سناریوی شخصی‌سازی بحران است. بر اساس این روایت، ریشه فجاج اخیر در شخصیت و افکار افرادی چون نتانياهو، ایتامار بن‌گویر و اسموتریچ خلاصه می‌شود. این خط تحلیلی

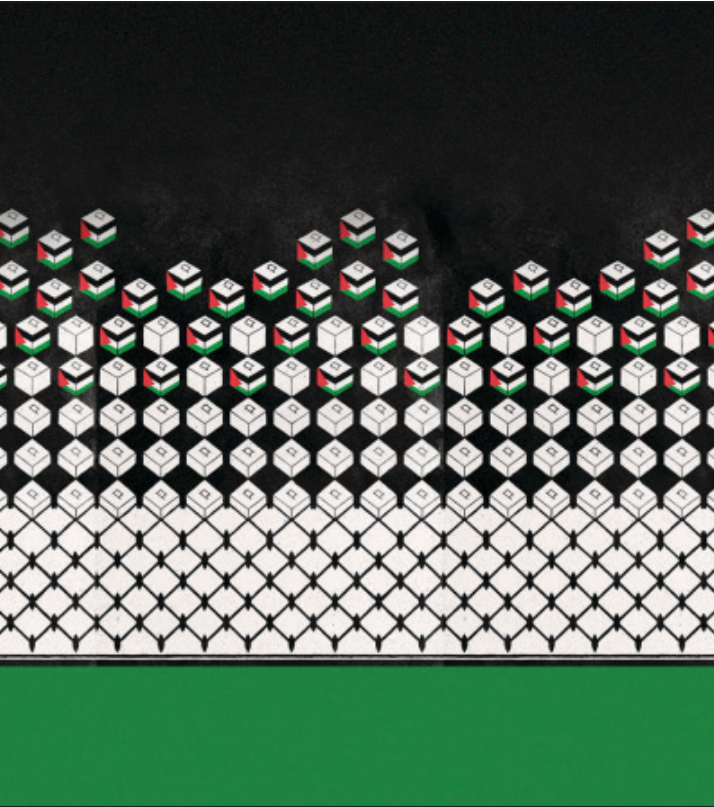
این گونه القا می‌کند که با حذف این عناصر تندرو از قدرت و جایگزینی آن‌ها با چهره‌های دیگر، می‌توان مسیر را به سوی صلح و راه‌حل دو کشوری هموار کرد. این یک آدرس غلط استراتژیک است. نتانیاهاو و کابینه او، یک استثنا یا انحراف از تاریخ اسرائیل نیستند، آن‌ها محصول منطقی و تجلی عریان ایدئولوژی بنیادین صهیونیسم هستند.

با مرور تاریخ هفتاد و چند ساله رژیم صهیونیستی، کارنامه نتانیاهاو نه تنها قابل انفکاک از این هویت تاریخی نیست، بلکه دقیقاً در امتداد آن قرار دارد. از کشتارهای دیرپاسین و کفرقاسم در سال‌های اولیه تأسیس توسط نیروهای هاگانا و ارتش، تا جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ که به اشغال گسترده سرزمین‌های عربی منجر شد؛ از سیاست مشت آهنین اسحاق رابین، در سرکوب انتفاضه اول تا عملیات سرب گداخته و لبه محافظ در دوران ایهود اولمرت و ایهود باراک، همواره یک اصل ثابت بر عملکرد همه دولت‌های اسرائیل، از چپ تا راست، حاکم بوده و همگی به دنبال توسعه شهرک سازی، سرکوب حقوق فلسطینیان و تثبیت برتری جمعیتی و نظامی یهودیان از طریق پاکسازی قومی تدریجی بوده‌اند. نتانیاهاو هیچ آرمان جدیدی را ابداع نکرده است، او تنها مجری بی‌پرده‌تر و بی‌رحم‌تر همان دکترین تاریخی است که افرادی چون دیوید بن‌گوریون، گلدامئیر و آریل شارون پایه‌گذاری کرده بودند. تفاوت او با پیشینیانش، نه در اهداف، که در شفافیت است.

این تمرکز تعمدی بر روی افراد، یک کارکرد حیاتی برای خود رژیم صهیونی و حامیان غربی آن دارد. با معرفی نتانیاهاو به عنوان قربانی لازم برای پیشبرد صلح، آن‌ها می‌توانند بدون دست زدن به ساختارهای اصلی آپارتاید، اشغالگری و محاصره، یک پیروزی ظاهری برای دیپلماسی رقم بزنند. کنار رفتن نتانیاهاو به جامعه جهانی این پیام را می‌دهد که مشکل حل شد و فشارها از روی اسرائیل برداشته می‌شود، در حالی که سازوکارهای کهنه اشغالگری در فصل جدید به کار خود ادامه می‌دهد. این تاکتیک به اسرائیل اجازه می‌دهد تا با تعویض چند چهره، خود را بازسازی کرده، مشروعیت از دست رفته‌اش را بازیابد و برای دور بعدی سرکوب و توسعه طلبی آماده شود.



با معرفی نتانیاهاو
به عنوان قربانی لازم
برای پیشبرد صلح،
آن‌ها می‌توانند
بدون دست زدن به
ساختارهای اصلی
آپارتاید، اشغالگری
و محاصره، یک
پیروزی ظاهری برای
دیپلماسی رقم بزنند.



پیام پنجم

واقع بینانه‌ترین طرح برای پایان آشوب در منطقه، ایده جمهوری اسلامی است.

در مقابل طرح‌هایی که بحران فلسطین را به یک مسئله امنیتی، مدیریتی یا اقتصادی تقلیل می‌دهند، طرح پیشنهادی از سوی



جمهوری اسلامی ایران، منازعه را به اصل و ریشه‌ی خود بازمی‌گرداند. محوریت آن با مسئله‌ی حق تعیین سرنوشت و رجوع به اراده‌های ملت فلسطین است. این طرح، که در کلام رهبر ایران تبیین شده، از یک منطق ساده اما عمیقاً بنیادین پیروی می‌کند که در منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز متبلور است. راه حل، در مهندسی‌های پیچیده دیپلماتیک توسط قدرتهای خارجی و پول‌پاشی‌های مشروط نیست بلکه در بازگرداندن حق حاکمیت به صاحبان اصلی این سرزمین نهفته است. این طرح، یک چهارچوب



خط گفتمان مقاومت عملیات احیا

۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست
شرم الشیخ

جامع و مبتنی بر عدالت را ارائه می‌دهد که تنها مسیر واقع‌گرایانه برای پایان دادن به آشوب مزمن در منطقه است.

هسته اصلی این طرح، اجرای دو اصل خدشه‌ناپذیر حقوق بین‌الملل است؛ حق بازگشت آوارگان و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها. ابتدا، با تأکید بر بازگشت میلیون‌ها آواره فلسطینی که از سال ۱۹۴۸ به این سو به اجبار از خانه و کاشانه خود رانده شده و در اردوگاه‌های لبنان، اردن، سوریه و سراسر جهان در وضعیت نامناسبی زندگی می‌کنند، این طرح به قطعنامه ۱۹۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد عینیت می‌بخشد. این اقدام، تصحیح یک بی‌عدالتی تاریخی است که سرچشمه اصلی بی‌ثباتی بوده است. سپس، با گردهم آمدن جمعیت اصیل و بومی فلسطین شامل مسلمانان، مسیحیان و یهودیانی که پیش از پروژه صهیونیسم در آنجا سکونت داشتند، کنار آوارگان بازگشته، مکانیزم فراندوم به عنوان دموکراتیک‌ترین ابزار برای تعیین ساختار سیاسی آینده پیشنهاد می‌شود. این یعنی سپردن سرنوشت فلسطین به دست خود فلسطینیان، فارغ از نژاد و دینی که دارند.

این پیشنهاد، به شکلی هوشمندانه، اتهام یهودستیزی را که همواره به عنوان سپری برای توجیه اقدامات اسرائیل به کار رفته، خلع سلاح می‌کند. طرح ایران، به دنبال حذف هیچ قوم یا مذهبی نیست، آن به دنبال حذف یک ساختار سیاسی آپارتاید و استعماری به نام صهیونیسم است. با به رسمیت شناختن حقوق یهودیان بومی فلسطین به عنوان شهروندان اصیل و برابر، این طرح مرزی روشن میان یهودیت به عنوان یک دین الهی و صهیونیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی نژادپرستانه و اشغالگر ترسیم می‌کند. در این چارچوب، مسئله تقابل بین جمعیت بومی اعم از مسلمان، مسیحی و یهودی و یک ساختار سیاسی تحمیلی است. این رویکرد، پتانسیل آن را دارد که بسیاری از یهودیان غیرصهیونیست در



طرح ایران، به دنبال حذف هیچ قوم یا مذهبی نیست، آن به دنبال حذف یک ساختار سیاسی آپارتاید و استعماری به نام صهیونیسم است.



خط‌گفتمان مقاومت عملیات احیا

۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست
شرم‌الشیخ

سراسر جهان را نیز با خود همراه سازد که با سیاست‌های اسرائیل مخالفند.

همچنین، این طرح به یکی از پیچیده‌ترین مسائل، یعنی سرنوشت شهرک‌نشینان و مهاجرانی که طی دهه‌های گذشته به سرزمین‌های اشغالی منتقل شده‌اند، پاسخی دموکراتیک و مسئولانه می‌دهد. به جای صدور حکم از پیش تعیین شده، تصمیم‌گیری در این باره به دولت برآمده از رأی اکثریت مردم فلسطین واگذار می‌شود. این دولت دموکراتیک می‌تواند بر اساس قوانین خود و مصالح ملی، سیاست‌های متفاوتی از جمله اعطای اقامت، بازگرداندن به کشورهای مبدأ، یا اسکان در مناطق مشخص را اتخاذ کند. این واگذاری اختیار، ذاتاً یک عمل حاکمیتی است و نشان می‌دهد که راه حل نهایی باید از درون یک فلسطین آزاد و مستقل بجوشد، نه آنکه از بیرون به آن دیکته شود. این رویکرد، اصل حاکمیت ملی را در مرکز راه حل قرار می‌دهد.

واقع‌گرایی این طرح در آن است که به جای مشغول شدن به ایده‌های غیرقابل تحقق، مستقیماً به سراغ گرانگه‌گاه اصلی یعنی نفی هویت و حقوق یک ملت، می‌رود. تمام طرح‌های دیگر، از اسلو تا شرم‌الشیخ، به دلیل نادیده گرفتن این ریشه، شکست خورده و خواهند خورد، زیرا تلاش کرده‌اند یک ساختار غیرعادلانه را مدیریت و تثبیت کنند. تا زمانی که حق بازگشت آوارگان و حق تعیین سرنوشت فلسطینیان به رسمیت شناخته نشود، هرگونه صلح تنها آتش‌بسی موقت پیش از انفجاری بزرگ‌تر خواهد بود. بنابراین، طرح جمهوری اسلامی، با وجود آنکه ممکن است در نگاه اول برای نظم موجود رادیکال به نظر برسد، اما در حقیقت تنها راه حل پایدار و منطبق بر اصول جهان‌شمول عدالت و مردم‌سالاری است که می‌تواند به چرخه خشونت پایان داده و آرامش واقعی را به منطقه بازگرداند.



تا زمانی که

حق بازگشت

آوارگان و حق

تعیین سرنوشت

فلسطینیان به

رسمیت شناخته

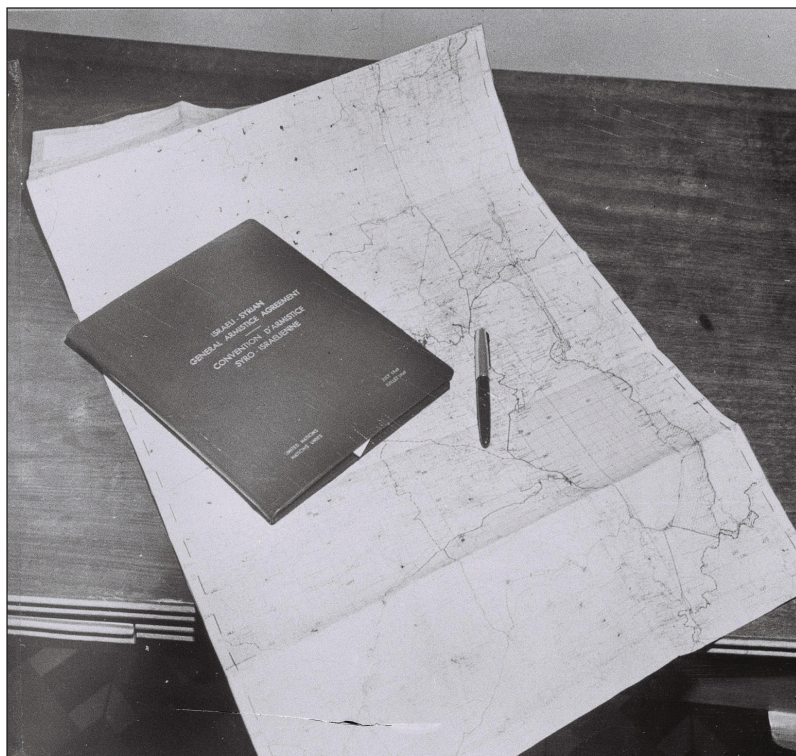
نشود، هرگونه صلح

تنها آتش‌بسی

موقت پیش از

انفجاری بزرگ‌تر

خواهد بود.



پیام ششم

صحبت از اداره غزه توسط عوامل خارجی، انکار ملیت فلسطین است.

ایده سپردن اداره غزه، حتی به صورت موقت، به یک هیئت خارجی تحت ریاست تونی بلر با سابقه معماری جنگ عراق و نماد مداخله‌گرایی فاجعه‌بار غرب در امور خاورمیانه، اوج تحقیر یک ملت و انکار کامل ملیت

آن هاست. این طرح، که با واژگان فریبنده‌ای چون مرجع بین‌المللی انتقال قدرت معرفی می‌شود، در ماهیت خود چیزی جز احیای سیستم قیومیت قرن بیستمی نیست، که فرض را بر این می‌گذارد که ملت فلسطین، ملتی صغیر و ناتوان است که برای ادارهٔ امور خود به سرپرستی مردان سفیدپوست غربی نیاز دارد.

انتخاب بلر برای این نقش، خود به تنهایی گویای همه‌چیز است. او در حافظه تاریخی ملت‌های خاورمیانه، یک جنایتکار جنگی است. او کسی است که، زمین را برای تهاجم به عراق فراهم کرد، جنگی که صدها هزار کشته بر جای گذاشت، منطقه را به آشوب کشید و زمینه‌ساز ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش شد.

این طرح برآمده از همان منطق استعماری است که قدرت‌ها در قرن نوزدهم و بیستم برای توجیه سلطه خود به کار می‌بردند و قائل بودند مردم بومی خودشان قادر به حکومت بر خود نیستند. در حالی که محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان، صراحتاً اعلام می‌کند که غزه جزئی جدایی‌ناپذیر از دولت فلسطین است و ما آماده‌ایم مسئولیت کامل آن را بر عهده بگیریم، طراحان این نقشه در واشنگتن حتی به خود زحمت نمی‌دهند که او را به عنوان یک طرف مشروع به رسمیت بشناسند. لغو ویزای عباس برای حضور در مجمع عمومی سازمان ملل و واداشتن او به سخنرانی از طریق ویدئوکنفرانس، نمادی از همین نگاه تحقیرآمیز است.

نبود یک جدول زمانی مشخص و الزام‌آور برای انتقال قدرت به فلسطینیان، به این معناست که این دوره موقت می‌تواند تا ابد ادامه یابد و به یک اشغال نرم و دائمی تبدیل شود. این همان چیزی است که به گفته رسانه‌ها، برای نتانیاهو اطمینان‌بخش است. این یک اشغالگری بدون هزینه برای اسرائیل است که تحت عنوان صلح به جهان فروخته می‌شود. بحران غزه، بحران مدیریت نیست که با آوردن یک مدیرعامل خارجی حل شود، بحران اشغال و محاصره است. مردم غزه بیش از ۷۵ سال است که برای استقلال و آزادی خود مبارزه می‌کنند، نه برای آنکه قیومیت اسرائیل را با قیومیت بریتانیا یا یک نهاد بین‌المللی عوض کنند.



نبود یک جدول

زمانی مشخص

و الزام‌آور برای

انتقال قدرت به

فلسطینیان، به این

معناست که این

دوره موقت می‌تواند

تا ابد ادامه یابد و

به یک اشغال نرم و

دائمی تبدیل شود.



پیام هفتم

توافق تبادل اسراء فقط از مسیر مذاکره با مقاومت میسر شد.

پس از دو سال جنگ بی‌امان و تحمیل هزینه‌های انسانی و اقتصادی غیرقابل تصور بر هر دو طرف، رژیم صهیونیستی سرانجام در نقطه‌ای قرار گرفت که دقیقاً در روز هشتم اکتبر ۲۰۲۳ می‌توانست در آن باشد و آن میز مذاکره برای تبادل اسراء است. این واقعیت تلخ، گواهی بر شکست دکترین زور مطلق در برابر مقاومت اسلامی بود. این حماقت تجلی غرور و محاسبه غلطی است که در تار و پود ساختار

نظامی-امنیتی اسرائیل تنیده شده است. رهبران اسرائیل، مست از توهم شکست‌ناپذیری و با تکیه بر برتری تکنولوژیک و حمایت بی‌قید و شرط غرب، تصور می‌کردند می‌توانند با ایجاد جهنم در غزه، مقاومت را به زانو درآورده و شرایط خود را برای آزادی اسرا دیکته کنند. آن‌ها درک نکردند که مقاومت در غزه، ریشه در یک جنبش رهایی‌بخش ملی دارد که حاضر است برای دفاع از سرزمین و کرامت خود، هزینه‌هایی فراتر از منطق متعارف نظامی بپردازد.

توالی عملیات‌های نظامی اسرائیل در طول این دو سال، داستانی از شکست‌های پی‌درپی در دستیابی به این هدف بود. هر بار که ارتش ادعای پاکسازی منطقه‌ای را می‌کرد، نیروهای مقاومت از تونل‌ها یا مناطق غیرمنتظره دیگر سر بر می‌آوردند و ضربات خود را وارد می‌کردند. تلاش‌ها برای انجام عملیات‌های ویژه نجات اسرا نیز با شکست مواجه شد یا به قیمت کشته شدن خود اسرا در آتش کور نظامیان اسرائیلی تمام گشت. این ناکامی‌ها به تدریج این حقیقت را بر فرماندهان نظامی و سیاسی در تل‌آویو آشکار ساخت که هیچ راهکار مبتنی بر زوری برای حل مسئله اسرا وجود ندارد. هر روزی که جنگ ادامه می‌یافت، نه تنها اسرائیل را به هدفش نزدیک‌تر نمی‌کرد، بلکه با افزایش تلفات نظامی و کشته شدن اسرای بیشتر در بیماران‌ها، کارت‌های بازی اسرائیل را ضعیف‌تر می‌ساخت.

پذیرش مذاکره پایاپای با مقاومت در نهایت یک ضرورت غیرقابل اجتناب بود. این اقدام، به خودی خود، یک اعتراف رسمی و علنی به شکست سیاست‌های پیشین بود. نشست پشت میز مذاکره، آن هم از طریق میانجی‌ها، به معنای به رسمیت شناختن مقاومت به عنوان یک طرف مشروع و قدرتمند در معادله بود، همان مقاومتی که قرار بود به طور کامل نابود شود. توافق تبادل اسرا این حقیقت را برای همیشه در تاریخ این منازعه ثبت کرد که مقاومت فلسطین یک واقعیت غیرقابل حذف است. اسرائیل صدها نفر از اسرای خود را در طول جنگ از دست داد، در حالی که می‌توانست با مذاکره در همان روزهای اول، آن‌ها را زنده بازگرداند. این توان سنگینی بود که جامعه اسرائیل برای پیروی از رهبرانی پرداخت که راه حل را در خشونت کور و غرور نظامی می‌جستند.

۵۵

پذیرش مذاکره
پایاپای با مقاومت در
نهایت یک ضرورت
غیرقابل اجتناب
بود. این اقدام، به
خودی خود، یک
اعتراف رسمی و
علنی به شکست
سیاست‌های
پیشین بود.



پیام هشتم

نمایش شرم الشیخ ثابت کرد، جمهوری اسلامی تنها امید حق طلبان عالم است.

در تاریخ سیاست، لحظاتی وجود دارند که سکوت‌ها و غیبت‌ها، بلندتر از هر بیانی‌های سخن می‌گویند و ژست‌ها و تعظیم‌ها، بیش از هر قراردادی، واقعیت‌های پشت پرده را عریان می‌سازند. نشست شرم‌الشیخ دقیقاً یکی از همین لحظات بود. در حالی که دوربین‌ها، تصاویری از سران کشورهای عربی و اسلامی را ثبت می‌کردند که در برابر رئیس‌جمهور آمریکا و دستورکارهای او، متواضعانه سر فرود آورده بودند و خاضعانه رفتارهای کودکانه ترامپ را تکریم می‌کردند، غیبت معنادار یک بازیگر کلیدی و مواضع قاطع آن، حقیقتی بنیادین را به اثبات رساند که در نظم کنونی

جهان، جایی که بسیاری از دولت‌ها استقلال سیاسی خود را با منافع زودگذر معامله کرده‌اند، جمهوری اسلامی ایران به عنوان تنها صدای استوار و مستقل برای حق طلبان و مستضعفان عالم باقی مانده است.

صحنه شرم‌الشیخ به واقع یک تراژدی برای جهان اسلام بود. حاکمانی که ملت‌هایشان در خیابان‌ها برای غزه فریاد می‌زدند، در یک سالن گرد هم آمدند، ولی کوچکترین لفظی در محکومیت جنایات جنگی دو ساله اسرائیل از زبانشان خارج نشد و صرفاً تجمعی برای شنیدن دیکته‌های مزخرف و اشنگتن برپا کردند. در نطق‌هایشان، اثری از محکومیت رژیم‌های که بیش از هفتاد هزار انسان را به خاک و خون کشیده بود، دیده نمی‌شد. در عوض، تمام تمرکز بر خلع سلاح حماس و اجرای طرحی بود که هدف نهایی آن نه احقاق حقوق ملت فلسطین، که تضمین امنیت و احیای وجودی رژیم صهیونیستی بود. این تعظیم خارج از عرف در برابر قدرتی که خود حامی اصلی و شریک جرم در این جنایات است، بار دیگر نشان داد که برای بسیاری از این دولت‌ها، لفاظی‌های حقوق بشری و حمایت از فلسطین، تنها ابزاری برای مصرف داخلی است و در بزنگاه‌های تاریخی، قطب‌نمای سیاست خارجی آن‌ها به سمت اشنگتن و تل‌آویو تنظیم می‌شود.

در مقابل این صحنه تحقیرآمیز، موضع ایران قرار داشت که نه تنها از شرکت در این نمایش خودداری کرد، بلکه با مواضع صریح و قاطع خود، اساس مشروعیت آن را زیر سؤال برد. در حالی که دیگران از ضرورت پذیرش واقعیت‌ها سخن می‌گویند، دیپلماسی ایران همچنان بر حق دفاع مشروع برای ملت فلسطین و لزوم محاکمه جنایتکاران جنگی تأکید داشت. این تقابل، فراتر از یک اختلاف دیپلماتیک ساده است، این یک شکاف عمیق در قدرت واقعی حاکمیت هاست. در یک سو، گفتمان تسلیمی قرار دارد که معتقد است برای بقا و پیشرفت، باید در نظم موجود به رهبری آمریکا هضم شد و امنیت اسرائیل را به عنوان یک واقعیت پذیرفت. در سوی دیگر، گفتمان استقلال به رهبری ایران ایستاده است که این نظم را ناعادلانه و سلطه‌گرانه می‌داند و معتقد است که حق، گرفتاری است و تنها راه احقاق حقوق ملت‌ها، ایستادگی و تکیه بر خواست و اراده مردم فلسطین است.



صحنه شرم‌الشیخ

به واقع یک تراژدی

برای جهان اسلام

بود. حاکمانی که

ملت‌هایشان در

خیابان‌ها برای غزه

فریاد می‌زدند، در

یک سالن مجلل

گرد هم آمدند، ولی

کوچکترین لفظی در

محکومیت جنایات

جنگی دو ساله

اسرائیل از زبانشان

خارج نشد.



پیام نهم

امریکا در مسئله فلسطین به بن بست تاریخی رسیده است.

پس از دهه‌ها طراحی سناریوهای مختلف، امروز کاخ سفید با دستانی خالی و ذهنی تهی از ابتکار، در برابر ملتی ایستاده است که تمام این نسخه‌ها را تجربه کرده و به پوچی آن‌ها پی برده است. آمریکا دیگر هیچ حرف جدیدی برای گفتن ندارد، طرح ترامپ، که با هیاهوی فراوان به عنوان یک راه‌حل نهایی معرفی شد، در واقع چیزی جز بسته‌بندی مجدد کنفرانس مادرید و اسلو نبود.

جامعه فلسطین، در طول بیش از هفتاد و پنج سال، یک آزمایشگاه بزرگ برای تئوری‌های آمریکایی-اسرائیلی بوده است. آن‌ها سناریوی صلح در برابر زمین را در مادرید دیدند که در نهایت به گسترش شهرک‌سازی‌ها و تکه‌تکه شدن سرزمینشان منجر شد. آن‌ها فریب صلح اقتصادی و وعده رفاه در برابر چشم‌پوشی از حقوق سیاسی را چشیدند که نتیجه‌اش ساختن یک زندان بزرگ‌تر به نام غزه بود. آن‌ها وحشت سناریوی مدیریت منازعه را تجربه کردند که به معنای عادی‌سازی اشغال و سرکوب روزمره بود. در دوران فعلی آشکار شده است که هر یک از این طرح‌ها، با وجود تفاوت‌های ظاهری، فقط حفظ و تضمین امنیت اسرائیل با دادن حداقل امتیازات به طرف فلسطینی را دنبال می‌کنند. امروز، ملت فلسطین با عبور از تمام این مراحل، به یک آگاهی تاریخی عمیق دست یافته که هیچ یک از این مسیرها به آزادی و استقلال ختم نمی‌شود.

به نظر می‌رسد، نشست شرم‌الشیخ اوج این بن‌بست باشد. در شرایطی که جهان انتظار داشت آمریکا پس از دو سال جنگ خونین و شکست استراتژی فشار حداکثری، با طرحی خلاقانه و متفاوت وارد شود، آنچه عرضه شد تکرار مبتذلانه گذشته بود. باز هم صحبت از بازسازی، اداره موقت با مرزهای نامشخص، باز هم تأکید بر خلع سلاح مقاومت به عنوان پیش‌شرط هر چیز، و باز هم سپردن سرنوشت مردم به قیم‌های بین‌المللی. این طرح به قدری تهی از محتوای جدید بود که بیشتر به یک بذله‌گویی تلخ و وراجی‌های دیپلماتیک برای پر کردن زمان شبیه شده بود. آمریکا دیگر ابزاری برای پیشبرد اهداف خود ندارد، ابزار نظامی در برابر مقاومت مردمی غزه شکست خورد. ابزار دیپلماتیک به دلیل بی‌اعتباری کامل آمریکا به عنوان یک میانجی صادق‌کارایی خود را از دست داده است و ابزار اقتصادی نیز با اولویت داشتن حفظ امنیت اسرائیل عملاً بی‌معنا شده است. بن‌بست آمریکا در فلسطین، نه فقط شکست یک دولت، که پایان یک دوران است، دورانی که در آن، یک قدرت خارجی می‌توانست برای سرنوشت ملت‌های دیگر تصمیم بگیرد. امروز، ابتکار عمل از دست واشنگتن خارج شده و به دست کسانی افتاده است که برای حق خود خواهند جنگید.

۵۵

آمریکا دیگر ابزاری
برای پیشبرد اهداف
خود ندارد، ابزار
نظامی در برابر
مقاومت مردمی غزه
شکست خورد. ابزار
دیپلماتیک به دلیل
بی‌اعتباری کامل
آمریکا به عنوان
یک میانجی صادق
کارایی خود را از
دست داده است



۱۰

۳۳
۳۲

خط گفتمان مقاومت عملیات احیا

۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست
شرم الشیخ

پیام دهم

**هر صلحی بدون عدالت به جنگی
خشونت آمیزتر منجر خواهد شد.**

خط گفتمان مقاومت

عملیات احیا

۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست
شرم‌الشیخ

تاریخ خاورمیانه به ما آموخته است که تمایزی بنیادین میان صلح منفی و صلح مثبت وجود دارد. صلح منفی، که به سادگی به معنای فقدان جنگ یا توقف خشونت مستقیم است، اغلب هدف نهایی طرح‌های دیپلماتیک کوتاه‌مدت قرار می‌گیرد. در مقابل، صلح مثبت وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن، نه تنها خشونت مستقیم وجود ندارد، بلکه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که

منجر به بی‌عدالتی، استثمار و ازخودبیگانگی می‌شوند نیز برچیده شده‌اند. با اعمال این چارچوب تحلیلی بر تاریخ معاصر فلسطین، مشخص می‌شود که تمامی طرح‌های صلح بین‌المللی، از جمله طرح اخیر دولت ترامپ، در بهترین حالت تلاشی برای مهندسی یک صلح منفی ناپایدار بوده‌اند، در حالی که عامدانه خشونت ساختاری ریشه‌دار را نادیده گرفته و حتی آن را بازتولید کرده‌اند. این امر، به صورت اجتناب‌ناپذیر، بسترساز دوره‌های بعدی خشونت مستقیم و شدیدتر می‌شود.

توافقنامه اسلو (۱۹۹۳) یک نمونه کلاسیک از تلاش برای استقرار صلح منفی بود. این توافق با هدف پایان دادن به انتفاضه اول، چارچوبی برای خودگردانی محدود فلسطینیان ایجاد کرد. با این حال، اسلو به هیچ وجه به خشونت ساختاری که توسط اشغالگری اسرائیل اعمال می‌شد، نپرداخت. مواردی نظیر گسترش شهرک‌های غیرقانونی، کنترل اسرائیل بر منابع آب و مرزها، سیستم مجوزهای تبعیض‌آمیز و تجزیه جغرافیایی سرزمین‌های فلسطینی، همگی اشکالی از خشونت ساختاری بودند که پس از اسلو نه تنها متوقف نشدند، بلکه تشدید نیز یافتند. در چنین وضعیتی، صلح به ابزاری برای مدیریت و عادی‌سازی اشغال تبدیل شد. انباشت تدریجی فشار ناشی از این خشونت ساختاری، که زندگی روزمره فلسطینیان را هدف قرار می‌داد، در نهایت در قالب انتفاضه دوم به شکل انفجاری از خشونت مستقیم، فوران کرد. این چرخه، صحت این نظریه را اثبات می‌کند که صلح منفی در غیاب عدالت، صرفاً یک دوره‌گذار به سوی منازعه‌ای دیگر است.

اوضاع غزه پس از سال ۲۰۰۵ این رفت و برگشت تصاعدی را به شکل افراطی‌تری به نمایش می‌گذارد. عقب‌نشینی یک‌جانبه



هرگونه ارزیابی از
طرح جدید صلح
باید از این پرسش
کلیدی آغاز شود که
آیا این طرح به دنبال
برچیدن خشونت
ساختاری است
یا صرفاً به دنبال
مدیریت خشونت
مستقیم است؟

اسرائیل و تحمیل محاصره‌ای همه‌جانبه، وضعیتی از صلح منفی را برای شهروندان اسرائیلی ساکن در اطراف غزه ایجاد کرد، اما برای ساکنان غزه، شدیدترین شکل از خشونت ساختاری را به ارمغان آورد. محاصره، که به مثابه یک مجازات دسته‌جمعی عمل می‌کند، با محدود کردن دسترسی به غذا، دارو، انرژی و فرصت‌های اقتصادی، یک بحران انسانی دائمی را مهندسی کرد. از منظر تئوریک، این وضعیت صلح‌آمیز خود بزرگترین منبع تولید خشونت بود. جنگ‌های متناوب علیه غزه (۲۰۰۸، ۲۰۱۲، ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱) و نهایتاً عملیات طوفان‌الاقصی، واکنشی جبری به این خشونت ساختاری غیرقابل تحمل بود.

لذا هرگونه ارزیابی از طرح جدید صلح باید از این پرسش کلیدی آغاز شود که آیا این طرح به دنبال برچیدن خشونت ساختاری است یا صرفاً به دنبال مدیریت خشونت مستقیم است؟ طرح ترامپ، با تمرکز بر مؤلفه‌هایی چون بازسازی، مدیریت تکنوکراتیک و خلع سلاح مقاومت، بدون پرداختن به هسته اصلی خشونت ساختاری صراحتاً در دسته اول قرار می‌گیرد. به همین جهت و بر اساس منطق تاریخی و چارچوب نظری موجود، می‌توان با قاطعیت پیش‌بینی کرد که هرگونه صلحی که از چنین طرحی حاصل شود، ذاتاً شکننده و موقتی خواهد بود. چنین صلحی، با نادیده گرفتن رنج ناشی از بی‌عدالتی ساختاری، تنها به انباشت پتانسیل برای یک انفجار خشونت‌آمیز در آینده کمک می‌کند. تاریخ فلسطین مکرراً نشان داده است که حافظه جمعی یک ملت مظلوم، کوتاه‌مدت نیست و تا زمانی که ریشه‌های بی‌عدالتی پابرجاست، هر آتش‌بسی صرفاً مقدمه‌ای برای جنگ بعدی خواهد بود، جنگی که به احتمال زیاد در ابعاد و اشکالی غیرقابل پیش‌بینی‌تر از گذشته ظهور خواهد کرد.



پیام یازدهم

پیشنهاد به رسمیت شناختن اسرائیل توسط ایران، شمارشی معکوس بر آغاز دور دوم جنگ است.

در دنیای سلطه بسیاری از پیشنهادات نه برای آنکه پذیرفته شوند، بلکه دقیقاً برای آنکه رد شوند، روی میز گذاشته می‌شوند. این پیش‌شرطها

ابزارهایی برای به بن‌بست کشاندن مذاکرات و مقصر جلوه دادن طرف مقابل هستند تا مسیر برای اقدامات خصمانه بعدی هموار شود. شرطی که دولت ترامپ برای ایران مبنی بر به رسمیت شناختن اسرائیل به عنوان پیش‌نیاز هرگونه توافق جامع مطرح کرده است، نمونه‌ای از همین استراتژی است. با توجه به اینکه امتناع جمهوری اسلامی ایران از به رسمیت شناختن اسرائیل یکی از اصول بنیادین و غیرقابل تغییر ایدئولوژی و هویت سیاست خارجی آن طی ۴۵ سال گذشته بوده، این شرط عملاً به معنای قرار گرفتن در یک بن‌بست حقیقی است. بنابراین، این پیشنهاد را باید به عنوان شمارش معکوس برای آغاز دور دوم جنگ تفسیر کرد.

طراحان این شرط در واشنگتن و تل‌آویو به خوبی از ماهیت ممتنع بودن آن آگاهند. آن‌ها می‌دانند که شناسایی اسرائیل برای ساختار سیاسی ایران، معادل خودکشی ایدئولوژیک و دست شستن از یکی از اصلی‌ترین ستون‌های گفتمانی خود، یعنی حمایت از مستضعفین و مقابله با استکبار و صهیونیسم است. این اصل، شبکه‌ای پیچیده از اتحادهای منطقه‌ای، تعهدات راهبردی و بخش بزرگی از هویت انقلابی نظام را تعریف می‌کند. درخواست از ایران برای کنار گذاشتن این اصل، مانند درخواست از ایالات متحده برای کنار گذاشتن سرمایه‌داری است. امری که با تار و پود هویتی آن گره خورده است. لذا وقتی ترامپ و تیمش چنین شرط محالی را مطرح می‌کنند، هدفشان ایجاد بهانه‌ای مشروع برای شروع مجدد جنگ است.

این شرط یک پیام آشکار دیگر هم برای متحدان منطقه‌ای آمریکا دارد که می‌گوید که معماری امنیتی جدید آمریکا در خاورمیانه، بر محوریت اسرائیل و مقابله با ایران بنا شده است و هر کشوری که بخواهد بخشی از این نظم نوین باشد، باید تکلیف خود را با این دو قطب مشخص کند. با این کار، آمریکا شکاف میان ایران و جهان عرب را عمیق‌تر کرده و جبهه‌ای متحد علیه تهران ایجاد می‌کند. در واقع، این شرط بیش از آنکه خطاب به ایران باشد، خطاب به ریاض، ابوظبی و قاهره است تا آن‌ها را در کمپ ضدایرانی محکم‌تر از قبل نگه دارد.

۵۵

معماری امنیتی

جدید آمریکا در

خاورمیانه، بر

محوریت اسرائیل

و مقابله با ایران بنا

شده است و هر

کشوری که بخواهد

بخشی از این نظم

نوین باشد، باید

تکلیف خود را با این

دو قطب مشخص

کند.



پیام دوازدهم

تهران از مشارکت در رویدادهای نمایشی و تقویت کننده ساطه امریکا امتناع دارد.

تصمیم جمهوری اسلامی ایران برای عدم شرکت در نشست شرم‌الشیخ، تلاشی برای بی‌اعتبار ساختن چارچوب و روایتی بود که واشنگتن به دنبال تحمیل آن بر منطقه بود. حضور ایران در این نشست، به معنای تأیید و مشروعیت‌بخشی به یک شوی سیاسی بود که برای بازسازی هژمونی متزلزل آمریکا و قهرمان‌سازی از بازیگران شکست‌خورده در میدان غزه طراحی شده بود.

آمریکا، پس از آنکه متحد اصلی‌اش اسرائیل نتوانست از طریق نظامی به اهداف خود دست یابد، به دنبال آن بود تا از طریق یک نمایش دیپلماتیک، شکست میدانی را به یک پیروزی سیاسی تبدیل کند. روایت آمریکایی این بود که؛ ما به عنوان میانجی صلح، همه طرف‌ها را گرد هم آوردیم تا به کشتار و تنش پایان دهیم. حضور ایران، به عنوان اصلی‌ترین حامی محور مقاومت، می‌توانست به این روایت دروغین، مهر تأیید بزند و اینگونه القا کند که حتی سرسخت‌ترین منتقدان نیز در نهایت نظم



آمریکایی را به عنوان تنها راه‌حل پذیرفته‌اند. این امر به طور مستقیم دستاورد بزرگ مقاومت فلسطین را که با تحمل هزینه‌های انسانی گزاف، اسرائیل و آمریکا را وادار به پذیرش مذاکره و آتش‌بس کرده بود، تضعیف می‌کرد و آن را به حاشیه می‌راند.

دعوت آمریکا از ایران برای حضور در این نشست، از روی نیازی راهبردی بود. واشنگتن به خوبی می‌دانست که هرگونه نظم جدید یا ترتیبات امنیتی برای آینده غزه، بدون حضور یا حداقل رضایت ضمنی ایران و متحدانش، با چالش جدی روبروست. بنابراین، این دعوت تلاشی بود برای کشاندن ایران به داخل چارچوبی که قوانین و اهدافش توسط آمریکا تعریف شده بود. حضور ایران در عکس یادگاری این نشست، یک دستاورد رسانه‌ای بی‌بدیل برای دولت ترامپ بود که به جهان این پیام را مخابره می‌کرد که؛ ما حتی ایران را نیز به میز مذاکره آوردیم و روشن است که این تصویر، به تنهایی می‌توانست تمام تلاش‌های ایران برای ارائه یک گفتمان جایگزین مبتنی بر مقاومت و استقلال را خنثی کند. طبقاً ایران با رضایت از توقف کشتار، اما مدافعی فعال از تعریف صلح واقعی در برابر صلح نمایشی است. ایران با بی‌اعتنایی خود به این نشست، از این تعریف بنیادین دفاع کرد و اجازه نداد که در هیاهوی رسانه‌ای یک اجلاس پر هیاهو، صدای خواسته‌های مشروع ملت فلسطین و دستاوردهای مقاومتشان گم شود.

۵۵

واشنگتن به خوبی می‌دانست که هرگونه نظم جدید یا ترتیبات امنیتی برای آینده غزه، بدون حضور یا حداقل رضایت ضمنی ایران و متحدانش، با چالش جدی روبروست.



پیام سیزدهم

تراژدی تحویل سلاح در دوران یاسر عرفات در حافظه تاریخی فلسطینیان زنده‌است.

در حافظه جمعی فلسطینیان، داستان یاسر عرفات و توافق اسلو، به عنوان یک تجربه بزرگ ملی حک شده است. تراژدی رهبری که نماد مقاومت مسلحانه بود، اما با پذیرش صلح، سلاح همزمانش را جمع‌آوری کرد، به این امید که در انتهای مسیر، کشوری مستقل در انتظارش باشد. اما در نهایت خود در مقر محاصره‌شده‌اش جان باخت و برای ملتش، چیزی جز شهرک‌های بیشتر و ایست‌های بازرسی متعدد به ارث نگذاشت. امروز، جامعه فلسطین دیگر در برابر دوراهی کلاسیک صلح یا مقاومت قرار ندارد. آن‌ها این دوراهی را یک بار برای همیشه پیموده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مسیری که صلح نامیده می‌شد، سرابی بیش نیست.

دوران پس از امضای توافق اسلو در سال ۱۹۹۳، دورانی سرشار از امیدهای شکننده و خوش بینی‌های زود هنگام بود. یاسر عرفات، رهبر تاریخی جنبش فتح، در یکی از بزرگترین قمارهای سیاسی قرن،

ایده مقاومت مسلحانه را با وعده تشکیل دولت مستقل فلسطینی در کرانه باختری و غزه معاوضه کرد. به عنوان بخشی از این توافق، تشکیلات خودگردان فلسطین موظف شد تا گروه‌های مقاومت مسلح، از جمله شاخه‌های نظامی حماس و جهاد اسلامی، و حتی برخی از جناح‌های سرکش در جنبش فتح را خلع سلاح کند. این اقدام، یعنی گرفتن سلاح از دست فلسطینی توسط یک نیروی پلیس فلسطینی، یکی از تلخ‌ترین و تفرقه‌انگیزترین دوره‌ها را در تاریخ معاصر فلسطین رقم زد. بسیاری این اقدام را خیانت به آرمان و تسلیم در برابر دپکته‌های اسرائیل و آمریکا می‌دانستند، در حالی که عرفات و یارانش آن را بهایی دردناک اما ضروری برای رسیدن به استقلال می‌پنداشتند.

آنچه در سال‌های بعد رخ داد، آن خوش‌بینی اولیه را به طور کامل نابود کرد. در حالی که نیروهای امنیتی فلسطین درگیر تعقیب و بازداشت مبارزان فلسطینی بودند، اسرائیل با سرعتی بی‌سابقه به گسترش شهرک‌های غیرقانونی در قلب سرزمین‌هایی ادامه داد که قرار بود پایتخت دولت آینده فلسطین باشد. روند صلح به یک فرآیند بی‌پایان برای مدیریت اشغال تبدیل شد. عرفات، که زمانی به عنوان یک رهبر چریک در سراسر جهان مورد احترام بود، به جایگاهی شبیه به یک شهردار تحت نظارت امنیتی اسرائیل تنزل یافت. نقطه اوج این مسیر در کمپ دیوید سال ۲۰۰۰ رقم خورد، جایی که پیشنهاد نهایی ایهود باراک، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، آنقدر از حداقل خواسته‌های فلسطینیان دور بود که عرفات چاره‌ای جز رد آن نداشت و این، پایانی بر رویای اسلو بود.

وقتی امروز طرح‌هایی مانند طرح ترامپ، دوباره خلع سلاح مقاومت اسلامی را به عنوان اولین گام مطرح می‌کنند، در گوش هر فلسطینی، پژواک ترازوی عرفات طنین‌انداز می‌شود. آن‌ها دیگر این را یک گام به سوی صلح نمی‌بینند، بلکه آن را تکرار همان اشتباه تاریخی می‌دانند که قرار است آن‌ها را بی‌دفاع کرده و برای دور دیگری از تحقیر و سلب مالکیت آماده سازد. جامعه فلسطین امروز، از آزمون و خطا عبور کرده و به یکپارچگی راهبردی رسیده است. فلسطینیان خوب دریافته‌اند که تنها ضامن بقا و تنها اهرم فشار برای گرفتن حقوقشان، همان قدرتی است که در میدان نبرد تولید می‌شود.

۵۵

در حافظه جمعی

فلسطینیان،

داستان یاسر عرفات

و توافق اسلو، به

عنوان یک تجربه

بزرگ ملی حک شده

است. ترازوی رهبری

که نماد مقاومت

مسلحانه بود، اما

با پذیرش صلح،

سلاح همزمانش را

جمع‌آوری کرد

Voting Ended		9/12/2025		10:41:47 AM	
Item 35 - A/80/L.1/Rev.1					
Endorsement of the New York Declaration on the Peaceful Settlement of the Question					
<input checked="" type="checkbox"/> ALBANIA	<input checked="" type="checkbox"/> CAMEROUN	<input checked="" type="checkbox"/> FINLAND	<input checked="" type="checkbox"/> KUWAIT	<input checked="" type="checkbox"/> NEPAL	<input checked="" type="checkbox"/> SAUDI ARABIA
<input checked="" type="checkbox"/> ANGOLA	<input checked="" type="checkbox"/> CHAD	<input checked="" type="checkbox"/> GAMBIA	<input checked="" type="checkbox"/> LATVIA	<input checked="" type="checkbox"/> NICARAGUA	<input checked="" type="checkbox"/> SEYCHELLES
<input checked="" type="checkbox"/> ARGENTINA	<input checked="" type="checkbox"/> CHINA	<input checked="" type="checkbox"/> GERMANY	<input checked="" type="checkbox"/> GRENADA	<input checked="" type="checkbox"/> GUATEMALA	<input checked="" type="checkbox"/> HUNGARY
<input checked="" type="checkbox"/> ARMENIA	<input checked="" type="checkbox"/> COLOMBIA	<input checked="" type="checkbox"/> GHANA	<input checked="" type="checkbox"/> GREECE	<input checked="" type="checkbox"/> GUINEA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> AUSTRALIA	<input checked="" type="checkbox"/> CONGO	<input checked="" type="checkbox"/> GUINEA-BISS...	<input checked="" type="checkbox"/> HAITI	<input checked="" type="checkbox"/> HONDURAS	<input checked="" type="checkbox"/> INDIA
<input checked="" type="checkbox"/> AUSTRIA	<input checked="" type="checkbox"/> COSTA RICA	<input checked="" type="checkbox"/> GUYANA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALDIVES
<input checked="" type="checkbox"/> AZERBAIJAN	<input checked="" type="checkbox"/> COTE D'IVOIRE	<input checked="" type="checkbox"/> GUINEA	<input checked="" type="checkbox"/> MALI	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA
<input checked="" type="checkbox"/> BAHAMAS	<input checked="" type="checkbox"/> CROATIA	<input checked="" type="checkbox"/> GUYANA	<input checked="" type="checkbox"/> MALI	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA
<input checked="" type="checkbox"/> BAHRAIN	<input checked="" type="checkbox"/> CUBA	<input checked="" type="checkbox"/> GUYANA	<input checked="" type="checkbox"/> MALI	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA
<input checked="" type="checkbox"/> BANGLADESH	<input checked="" type="checkbox"/> CYPRUS	<input checked="" type="checkbox"/> HAITI	<input checked="" type="checkbox"/> HUNGARY	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BARBADOS	<input checked="" type="checkbox"/> CZECHIA	<input checked="" type="checkbox"/> HONDURAS	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BELARUS	<input checked="" type="checkbox"/> DEM PR OF K...	<input checked="" type="checkbox"/> HUNGARY	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BELGIUM	<input checked="" type="checkbox"/> DEM REP OF ...	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BELIZE	<input checked="" type="checkbox"/> DENMARK	<input checked="" type="checkbox"/> INDIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BENIN	<input checked="" type="checkbox"/> DJIBOUTI	<input checked="" type="checkbox"/> INDONESIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BHUTAN	<input checked="" type="checkbox"/> DOMINICA	<input checked="" type="checkbox"/> IRAN (ISLAMI...	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BOLIVIA	<input checked="" type="checkbox"/> DOMINICAN ...	<input checked="" type="checkbox"/> IRAQ	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BOSNIA-HER...	<input checked="" type="checkbox"/> ECUADOR	<input checked="" type="checkbox"/> IRELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BOTSWANA	<input checked="" type="checkbox"/> EGYPT	<input checked="" type="checkbox"/> ISRAEL	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BRAZIL	<input checked="" type="checkbox"/> EL SALVADOR	<input checked="" type="checkbox"/> ITALY	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BRUNEI DAR...	<input checked="" type="checkbox"/> EQUATORIAL...	<input checked="" type="checkbox"/> JAMAICA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BULGARIA	<input checked="" type="checkbox"/> ERITREA	<input checked="" type="checkbox"/> JAPAN	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BURKINA FASO	<input checked="" type="checkbox"/> ESTONIA	<input checked="" type="checkbox"/> JORDAN	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> BURUNDI	<input checked="" type="checkbox"/> ESWATINI	<input checked="" type="checkbox"/> KAZAKHSTAN	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CABO VERDE	<input checked="" type="checkbox"/> ETHIOPIA	<input checked="" type="checkbox"/> KENYA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CAMBODIA	<input checked="" type="checkbox"/> FIJI	<input checked="" type="checkbox"/> KIRIBATI	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CANADA	<input checked="" type="checkbox"/> FRANCE	<input checked="" type="checkbox"/> KUWAIT	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CENTRAL AF...	<input checked="" type="checkbox"/> GABON	<input checked="" type="checkbox"/> KYRGYZSTAN	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CHAD	<input checked="" type="checkbox"/> GAMBIA	<input checked="" type="checkbox"/> LATVIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CHILE	<input checked="" type="checkbox"/> GEORGIA	<input checked="" type="checkbox"/> LEBANON	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CHINA	<input checked="" type="checkbox"/> GERMANY	<input checked="" type="checkbox"/> LESOTHO	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> COLOMBIA	<input checked="" type="checkbox"/> GHANA	<input checked="" type="checkbox"/> LIBERIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> COMOROS	<input checked="" type="checkbox"/> GREECE	<input checked="" type="checkbox"/> LIBYA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CONGO	<input checked="" type="checkbox"/> GRENADA	<input checked="" type="checkbox"/> LIECHTENSTEIN	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> COSTA RICA	<input checked="" type="checkbox"/> GUATEMALA	<input checked="" type="checkbox"/> LITHUANIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> COTE D'IVOIRE	<input checked="" type="checkbox"/> GUINEA	<input checked="" type="checkbox"/> LUXEMBOURG	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CROATIA	<input checked="" type="checkbox"/> GUINEA-BISS...	<input checked="" type="checkbox"/> MADAGASCAR	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CUBA	<input checked="" type="checkbox"/> GUYANA	<input checked="" type="checkbox"/> MALAWI	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CYPRUS	<input checked="" type="checkbox"/> HAITI	<input checked="" type="checkbox"/> MALAYSIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> CZECHIA	<input checked="" type="checkbox"/> HONDURAS	<input checked="" type="checkbox"/> MALDIVES	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> DEM PR OF K...	<input checked="" type="checkbox"/> HUNGARY	<input checked="" type="checkbox"/> MALI	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> DEM REP OF ...	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> DENMARK	<input checked="" type="checkbox"/> INDIA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> DJIBOUTI	<input checked="" type="checkbox"/> INDONESIA	<input checked="" type="checkbox"/> MAURITANIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> DOMINICA	<input checked="" type="checkbox"/> IRAN (ISLAMI...	<input checked="" type="checkbox"/> MAURITIUS	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> DOMINICAN ...	<input checked="" type="checkbox"/> IRAQ	<input checked="" type="checkbox"/> MEXICO	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ECUADOR	<input checked="" type="checkbox"/> IRELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MICRONESIA...	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> EGYPT	<input checked="" type="checkbox"/> ISRAEL	<input checked="" type="checkbox"/> MONACO	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> EL SALVADOR	<input checked="" type="checkbox"/> ITALY	<input checked="" type="checkbox"/> MONGOLIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> EQUATORIAL...	<input checked="" type="checkbox"/> JAMAICA	<input checked="" type="checkbox"/> MONTENEGRO	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ERITREA	<input checked="" type="checkbox"/> JAPAN	<input checked="" type="checkbox"/> MOROCCO	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ESTONIA	<input checked="" type="checkbox"/> JORDAN	<input checked="" type="checkbox"/> MOZAMBIQUE	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ESWATINI	<input checked="" type="checkbox"/> KAZAKHSTAN	<input checked="" type="checkbox"/> MYANMAR	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ETHIOPIA	<input checked="" type="checkbox"/> KENYA	<input checked="" type="checkbox"/> NAMIBIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> FIJI	<input checked="" type="checkbox"/> KIRIBATI	<input checked="" type="checkbox"/> NAURU	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> FRANCE	<input checked="" type="checkbox"/> KUWAIT	<input checked="" type="checkbox"/> KYRGYZSTAN	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GABON	<input checked="" type="checkbox"/> LATVIA	<input checked="" type="checkbox"/> LEBANON	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GAMBIA	<input checked="" type="checkbox"/> LESOTHO	<input checked="" type="checkbox"/> LIBERIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GEORGIA	<input checked="" type="checkbox"/> LIBYA	<input checked="" type="checkbox"/> LIECHTENSTEIN	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GERMANY	<input checked="" type="checkbox"/> LITHUANIA	<input checked="" type="checkbox"/> LUXEMBOURG	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GHANA	<input checked="" type="checkbox"/> MADAGASCAR	<input checked="" type="checkbox"/> MALAWI	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GREECE	<input checked="" type="checkbox"/> MALAWI	<input checked="" type="checkbox"/> MALAYSIA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GRENADA	<input checked="" type="checkbox"/> MALDI	<input checked="" type="checkbox"/> MALDIVES	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GUATEMALA	<input checked="" type="checkbox"/> MALI	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GUINEA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> GUINEA-BISS...	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> HAITI	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> HONDURAS	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> HUNGARY	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> MALTA	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND	<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND
<input checked="" type="checkbox"/> ICELAND</					

ماجرای بی‌خاصیت ادامه می‌دهند؟ پاسخ در کارکرد روانی و سیاسی این مفهوم نهفته است. تکرار این جمله که؛ ما متعهد به راه حل دو دولتی هستیم، یک ترفند کلامی است که به جامعه جهانی تزریق می‌شود تا از مواجهه با حقیقت تلخ اشغال‌گری شانه‌خالی‌کنند. این عبارت به دولت‌های غربی اجازه می‌دهد تا بدون نیاز به اقدام عملی مانند تحریم اسرائیل یا به رسمیت شناختن کامل دولت فلسطین از بحر تا نهر، ژست طرفدار صلح به خود بگیرند. تا زمانی که راه حل دو دولتی به عنوان هدف نهایی اعلام می‌شود، نیازی به پرداختن به جنایات روزمره اشغالگری نیست، زیرا همه اینها موقتی و در مسیر رسیدن به آن صلح نهایی تلقی می‌شوند.

هر بار که خشونت در سرزمین‌های اشغالی به اوج می‌رسد و تصاویر بی‌رحمانه اشغال، وجدان جهانی را جریحه‌دار می‌کند، رهبران غربی با عجله پشت تریبون‌ها قرار می‌گیرند و ضمن ابراز نگرانی عمیق بر لزوم بازگشت به مذاکرات برای تحقق راه حل دو دولتی تأکید می‌کنند. این کار به اسرائیل فرصت می‌دهد تا عملیات نظامی خود را کامل کند، گرد و غبارها فرو بنشیند تا بحران بعدی فرا برسد. در این چرخه باطل، طرح راه حل دو دولتی، نقش یک سوپاپ اطمینان را برای تخلیه فشار بین‌المللی ایفا می‌کند.

شاید بزرگترین گواه بر مرگ راه حل دو دولتی، استدلال‌های صریح نتانیاهاو باشد. او در تلاش برای توجیه سیاست‌های خود ورد فشارهای بین‌المللی، ناخواسته از منطق درونی صهیونیسم پرده برداشته است. استدلال کلیدی او که بارها به اشکال مختلف تکرار شده، به این صورت است؛ "ما به فلسطینیان در غزه، نه یک دولت، بلکه صرفاً یک باریکه محاصره‌شده و تحت کنترل اعطا کردیم و نتیجه آن، عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر شد. حال تصور کنید اگر به آنها یک دولت مستقل واقعی، با ارتش، فرودگاه، و مرزهای کنترل‌نشده بدهیم، چه فاجعه‌ای رخ خواهد داد؟ آنگاه نه با یک حمله از غزه، که با یک ایران دوم در مرزهایمان مواجه خواهیم شد که هدفش نابودی کامل ماست." این استدلال، یک اعتراف تاریخی است که کل پارادایم دو دولتی را از درون مضمحل می‌کند. این منطق مشکل را نه میزان حاکمیت فلسطینیان، بلکه اصل وجود هرگونه حاکمیت مستقل فلسطینی می‌داند.

۵۵

تا زمانی که راه حل

دو دولتی به عنوان

هدف نهایی اعلام

می‌شود، نیازی به

پرداختن به جنایات

روزمره اشغالگری

نیست، زیرا همه

اینها موقتی و در

مسیر رسیدن به آن

صلح نهایی تلقی

می‌شوند.



پیام پانزدهم

مرحله‌ای کردن توافق، مفروض گرفتن تداوم موجودیت مقاومت در فلسطین است.

در سطح بیانیه‌ها و کنفرانس‌های مطبوعاتی، مقامات آمریکایی با قاطعیت از نابودی کامل توانایی نظامی حماس و آینده‌ای بدون مقاومت مسلحانه سخن می‌گویند. این گفتار، برای آرام کردن لابی‌های اسرائیلی و نمایش قاطعیت در برابر تروریسم طراحی شده است. اما با توجه به ساختار عملیاتی خود طرح، یعنی مرحله‌ای کردن توافق، به نتیجه‌ای کاملاً

معکوس می‌رسیم و آن این که کل این طرح براین فرض استوار است که حیات و نفوذ مقاومت در فلسطین تداوم خواهد داشت.

منطق مرحله‌ای کردن توافق، یک اعتراف ضمنی به شکست گزینه نظامی مطلق است. اگر اسرائیل و آمریکا به توانایی خود برای حذف کامل و سریع مقاومت از صحنه غزه ایمان داشتند، نیازی به یک فرآیند پیچیده و چندمرحله‌ای نبود. آنها می‌توانستند با اعلام دفعی، شرایط خود را به طور یک‌جانبه دیکته کنند. اما طراحی مراحل متوالی - ابتدا تبادل اسرا، سپس آتش‌بس موقت، آغاز بازسازی، و موکول کردن بحث خلع سلاح به آینده‌ای نامعلوم - نشان می‌دهد که واشنگتن به خوبی می‌داند که مقاومت یک واقعیت ریشه‌دار بر روی زمین است که نمی‌توان آن را یکباره کنار زد.

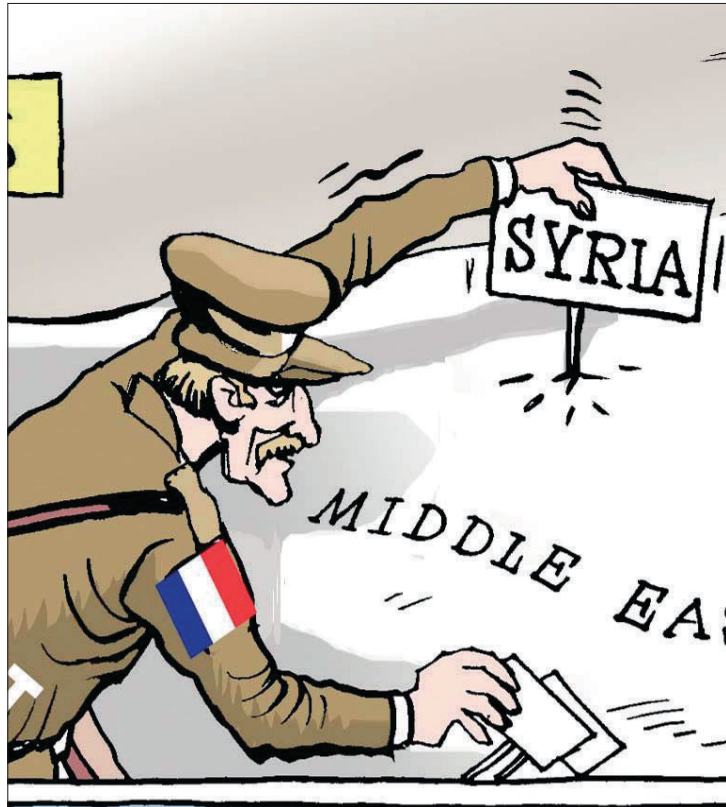
قرار دادن تبادل اسرا به عنوان اولین گام، به معنای پذیرش این است که تنها طرفی که می‌تواند آزادی اسرای اسرائیلی را تضمین کند، خود مقاومت است. این اقدام، مقاومت را به عنوان یک طرف مذاکره مشروع و دارای اهرم قدرت به رسمیت می‌شناسد. در مرحله بعد، آمریکا امیدوار است که با تزریق پول و آغاز پروژه‌های عمرانی، دینامیک داخلی جامعه غزه را تغییر دهد. آنها بر این باورند که با ایجاد وابستگی اقتصادی و بهبود نسبی شرایط زندگی، فشار اجتماعی بر مقاومت برای کنار گذاشتن سلاح افزایش خواهد یافت. این استراتژی، خود گواه آن است که آنها می‌دانند مقاومت همچنان به عنوان یک بازیگر کلیدی در غزه حضور خواهد داشت و باید با ابزارهای نرم و اقتصادی با آن مقابله نمود.

موکول کردن مسئله سلاح مقاومت به آخرین مرحله شاهدهی است بر این که آمریکاایی‌ها می‌دانند که اصرار بر آن در گام اول، به معنای شکست کامل مذاکرات است. با به تعویق انداختن آن، آنها در عمل می‌پذیرند که برای ماه‌ها، مقاومت مسلح در غزه به حیات خود ادامه خواهد داد. آمریکا امیدوار است که با گذر زمان و تغییر شرایط اقتصادی و سیاسی، مقاومت یا به طور داوطلبانه سلاح خود را به یک نیروی سیاسی تبدیل کند یا آنقدر در میان مردم تضعیف شود که خلع سلاح آن آسان‌تر گردد. اما صرف این زمان‌بندی، یعنی پذیرش این واقعیت که در آینده قابل پیش‌بینی، اسرائیل باید با یک همسایه مسلح در غزه همزیستی کند.

خط گفتمان مقاومت
عملیات احیا۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست
شرم الشیخ

پیام شانزدهم

**رفتار سران عرب در مجیزه‌گویی برای ترامپ
قابل درک است.**



صحنه‌های نشست شرم‌الشیخ، برای بسیاری از دلسوزان امت اسلامی، تصویری دردناک بود. رهبران جهان عربی و اسلامی، در صف ایستاده بودند تا از دونالد ترامپ، مردی که دولتش بی‌سابقه‌ترین حمایت‌های نظامی و حقوقی را از اسرائیل در جریان یکی از ویرانگرترین جنگ‌های تاریخ معاصر به عمل آورده بود، با عناوینی چون اسطوره صلح و ناجی منطقه تجلیل کنند. این

مجیزه‌گویی آشکار، در حالی که غزه در آتش می‌سوخت، این سوال را به ذهن متبادر می‌کند که آیا این رهبران، کور و کر بودند؟ آیا از نقش مستقیم آمریکا در تأمین بمب‌ها و وتوی قطعنامه‌ها بی‌خبر بودند؟ پاسخ، بسیار عمیق‌تر و نگران‌کننده‌تر از یک ساده‌لوحی یا خیانت لحظه‌ای است. این رفتار، تجلی دقیق و قابل درک منطق بقای رژیم‌هایی است که موجودیتشان از اساس با نظم استعماری و پسااستعماری در منطقه گره خورده است.

باید به یک قرن پیش بازگشت، به لحظه تولد این دولت-ملت‌ها بر ویرانه‌های امپراتوری عثمانی توجه نمود. توافق سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶، نتیجه اش، رژیم‌های دست‌نشانده‌ای شدند که مشروعیت و بقای خود را از حمایت قدرت‌های استعماری یعنی بریتانیا و فرانسه، و بعدها آمریکا می‌گرفتند. این دولت‌ها از همان ابتدا به عنوان بخشی از پازل مدیریت منطقه توسط غرب طراحی شدند. وظیفه اصلی آن‌ها حفظ ثبات به معنای تضمین جریان نفت و مهار نیروهای ضدغربی، سرکوب هرگونه جنبش مردمی اسلامی و در نهایت، ایفای نقش به عنوان شریک در معماری امنیتی غرب‌محور بود. این تکون سیاسی، که در طول یک قرن بازتولید شده، توضیح می‌دهد که چرا امنیت این رژیم‌ها با امنیت نظم آمریکایی در منطقه پیوند خورده است.

از این منظر، چاپلوسی و مجیزه‌گویی در برابر ترامپ، یک سرمایه‌گذاری استراتژیک برای بقای این هاست. این رهبران به خوبی می‌دانند که تهدید اصلی برای تاج و تخت آن‌ها، نه خشم مردم فلسطین یا افکار عمومی جهان عرب، بلکه از دست دادن چتر حمایتی و اشنگتن است. تاریخ معاصر منطقه از سرنوشت صدام حسین تا معمر قذافی به آنها آموخته است که هرگاه حاکمی از خطوط قرمز تعیین شده توسط غرب عبور کند، به سرعت از شریک متمدن به دیکتاتور سرکش تبدیل شده و با انزوای سیاسی، تحریم اقتصادی یا حتی مداخله نظامی

۵۵

نشست شرم الشیخ،
بیش از آنکه شرمی
برای شیوخ باشد،
نمایشی دقیق از
کارکرد واقعی نظم
پسا-سایکس-پیکو
بود.

مواجه می‌شود. بنابراین، در محاسبه هزینه-فایده این رهبران، تحقیر ناشی از چالوسی در برابر ترامپ، هزینه‌ای ناچیز در برابر خطر از دست دادن حمایت حیاتی آمریکاست، حمایتی که ضامن بقای سیستم‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی آن‌هاست.

شاید ما در ایران، به دلیل تجربه منحصر به فرد انقلاب ۱۹۷۹ و چهار دهه استقلال بی نظیر از هر دو بلوک شرق و غرب، درک دقیقی از این وضعیت وابستگی ساختاری نداشته باشیم. جمهوری اسلامی ایران، هویت و مشروعیت خود را دقیقاً بر پایه نه شرقی، نه غربی و تقابل با هژمونی آمریکا تعریف کرده است. اما برای رژیم‌های عربی، این فرمول دقیقاً برعکس است. هویت و بقای آن‌ها بر پایه همراهی با غرب و پذیرش جایگاه خود در نظم آمریکایی تعریف می‌شود. بنابراین، وقتی ترامپ به منطقه می‌آید، آن‌ها نه با یک رئیس‌جمهور خارجی، بلکه با رئیس هیئت مدیره سیستمی روبرو می‌شوند که خودشان اعضای زیرمجموعه آن هستند. در چنین ساختاری، تجلیل از رئیس، یک الزام برای حفظ موقعیت است.

نشست شرم‌الشیخ، بیش از آنکه شرمی برای شیوخ باشد، نمایشی دقیق از کارکرد واقعی نظم پسا-سایکس-پیکو بود. این نشست نشان داد که برای این رژیم‌ها، مسئله فلسطین نه یک آرمان ملی یا دینی، بلکه یک بحران قابل مدیریت است که باید آن را به گونه‌ای حل و فصل کرد که کمترین آسیب را به روابط استراتژیکشان با واشنگتن وارد کند. آنها در شرم‌الشیخ جمع نشدن تا از حقوق فلسطینیان دفاع کنند؛ آنها جمع شدند تا به آمریکا اطمینان دهند که همچنان شرکای قابل اعتمادی در مدیریت منطقه هستند و آماده‌اند تا برای بازگرداندن ثبات، هر نقشی را که به آنها محول شود، ایفا کنند. این رفتار، هرچند از منظر اخلاقی مذموم، اما از منظر منطق بقای سیاسی این رژیم‌ها، برای ما کاملاً قابل درک و طبیعی است.



پیام هفدهم

در طبیعت اسرائیل، صلح مقدمه‌ای برای تجاوزهای آتی است.

در طبیعت ایدئولوژیک و دکترین امنیتی اسرائیل، صلح یک وقفه استراتژیک است. یک آتش‌بس تاکتیکی که سه هدف اصلی را دنبال می‌کند؛ اول، تجدید قوا و بازسازی توان نظامی و اقتصادی فرسوده شده در جنگ. دوم، کسب مشروعیت بین‌المللی و تغییر چهره از یک متجاوز به یک قربانی صلح‌طلب. و سوم، تثبیت دستاوردهای ارضی و جمعیتی حاصل از تجاوز قبلی، و فراهم کردن زمینه برای موج بعدی تعدی‌گری.

تاریخ منطقه، گواهی بی‌چون‌وچرا بر این دکترین است.

الگوی صلح برای تجاوز بعدی، را می‌توان به وضوح در تمام مراحل کلیدی تاریخ اسرائیل مشاهده کرد. پس از جنگ ۱۹۴۸ و اعلام موجودیت، اسرائیل قراردادهای آتش‌بس را امضا کرد. اما این آتش‌بس نه برای پذیرش مرزهای ۱۹۴۸، بلکه برای تحکیم حاکمیت بر سرزمین‌های اشغالی، جذب میلیون‌ها مهاجر یهودی و ساختن یک ارتش قدرتمند بود. این دوره صلح نسبی با بحران سوئز در ۱۹۵۶ شکسته شد و در نهایت به جنگ بزرگ ۱۹۶۷ ختم گردید. جنگی که در آن اسرائیل، صحرای سینا، بلندی‌های جولان، کرانه باختری و نوار غزه را به اشغال خود درآورد و ابعاد خود را چندین برابر کرد. پس از آن، دوره جدیدی از منازعه با اعراب آغاز شد که آن هم یک صلح مسلح بود. توافق کمپ دیوید با مصر در سال ۱۹۷۸، نمونه‌ای کلاسیک از این دکترین است. اسرائیل با بازگرداندن صحرای سینا، بزرگترین و قدرتمندترین ارتش عربی را از معادله درگیری نظامی با خود خارج کرد. این صلح با مصر، به اسرائیل فراغ بال داد تا با خیالی آسوده، تجاوز بزرگ خود به لبنان را در سال ۱۹۸۲ آغاز کند، سازمان آزادی‌بخش فلسطین را از آنجا اخراج نماید و پروژه عظیم شهرک‌سازی در کرانه باختری و جولان را با سرعتی بی‌سابقه به پیش ببرد. صلح با یک جبهه، مقدمه‌ای برای گشودن آتش در جبهه‌های دیگر و تثبیت اشغال در جبهه‌ای سوم شد.

توافق‌نامه اسلو در دهه ۱۹۹۰ نیز دقیقاً از همین الگو پیروی کرد. در حالی که جهان، همگرایی یاسر عرفات و رابین را به عنوان طلوع صلح جشن می‌گرفت، اسرائیل از این فرصت برای تحقق دو هدف کلیدی استفاده کرد. اول، با ایجاد تشکیلات خودگردان، مسئولیت امنیت و اداره امور روزمره فلسطینیان را بر دوش خود آنها انداخت و خود را از هزینه‌های یک اشغال مستقیم پرهزینه رها ساخت و دوم، در سایه مذاکرات بی‌پایان صلح، جمعیت شهرک‌نشینان در کرانه باختری را به بیش از دو برابر افزایش داد و با ایجاد شهرک‌های جدید، هرگونه امکان تشکیل یک دولت مستقل و یکپارچه فلسطینی را برای همیشه از بین برد. صلحی که قرار بود به تشکیل دولت فلسطین منجر شود، در عمل به پوششی برای نابودی فیزیکی ایده همان دولت تبدیل شد.

۵۵

در حالی که جهان،

همگرایی یاسر

عرفات و رابین را به

عنوان طلوع صلح

جشن می‌گرفت،

اسرائیل از این

فرصت برای تحقق

دو هدف کلیدی

استفاده کرد.



پیام هجدهم

تنها راه برقراری صلح، مبارزه مسلحانه است.

پس از هفتاد سال آوارگی، اشغال، مذاکرات بی‌حاصل و وعده‌های توخالی، تاریخ یک حقیقت تلخ اما گریزناپذیر را بر وجدان ملت فلسطین و تمام آزادگان جهان حک کرده که در برابر یک موجودیت توسعه‌طلب که منطقش بر پایه قدرت و حذف استوار است، صلح یک حق است که باید با قدرت ستانده شود. تحلیل تمام شکست‌های گذشته به یک نتیجه واحد و قاطع می‌رسد که تنها راه تحقق صلح پایدار و عادلانه، نه امید به وجدان جامعه جهانی و نه دل بستن به طرح‌های آمریکایی، بلکه مبارزه مسلحانه است. این گزاره، ترویج خشونت نیست، بلکه پذیرش واقع‌بینانه تنها زبانی است که اشغالگران را می‌فهمد و آن زبان زور است. یاسر عرفات زمانی به حمل همزمان تفنگ و شاخه زیتون مبادرت کرد، اما تاریخ تعامل با صهیونیست‌ها به ما آموخت که وقتی تفنگ به نفع شاخه زیتون کنار گذاشته می‌شود، طرف مقابل نه تنها شاخه زیتون را نمی‌پذیرد،

بلکه خود آن دست را نیز قطع می‌کند. تجربه اسلو، بزرگترین شاهد تاریخی این مدعاست. فلسطینیان با کنار گذاشتن مقاومت مسلحانه و ورود به مذاکره، ضعیف‌ترین موضع ممکن را برای چانه‌زنی انتخاب کردند. نتیجه چه بود؟ نه تنها دولتی تشکیل نشد، بلکه در سایه امنیت تأمین‌شده توسط خود فلسطینیان، سرزمین‌ها یکی پس از دیگری بلعیده شد و مقاومت، با پذیرش خلع سلاح، ابزار اصلی خود برای تحمیل اراده‌اش را از دست داد.

در مقابل، هرگاه مقاومت مسلحانه توانسته است هزینه اشغال را برای اسرائیل بالا ببرد، دشمن مجبور به عقب‌نشینی و پذیرش واقعیت‌ها شده است. خروج یک‌جانبه اسرائیل از جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، محصول قطعنامه‌های سازمان ملل یا فشار دیپلماتیک نبود، محصول ضربات مداوم و فرسایشی حزب‌الله بود که ماندن در لبنان را برای ارتش اسرائیل به جهنمی غیرقابل تحمل تبدیل کرد. خروج از نوار غزه در سال ۲۰۰۵ نیز نه از سر انسان‌دوستی آریل شارون، بلکه به دلیل هزینه‌های بالای امنیتی و اقتصادی ناشی از انتفاضه دوم و عملیات‌های مقاومت بود. امروز نیز، نشستن اسرائیل پای میز مذاکره برای تبادل اسرا، پس از آنکه شعار نابودی کامل حماس را سر می‌داد، نتیجه‌ای مستقیم از شکست در میدان نبرد و ناتوانی در شکستن اراده مقاومت است. این مقاومت مسلحانه بود که گزینه نظامی را برای اسرائیل بی‌اثر کرد و آن را مجبور به پذیرش مذاکره پایاپای نمود.

صلح، محصول موازنه قواست. تا زمانی که یک طرف، خود را به طور کامل برتر و طرف دیگر را ضعیف و قابل حذف ببیند، هیچ انگیزه‌ای برای دادن امتیاز واقعی ندارد. مبارزه مسلحانه، ابزار اصلی مقاومت برای برهم زدن این موازنه است. تاریخ فلسطین به ما می‌آموزد که صلح واقعی زمانی آغاز خواهد شد که قدرت مقاومت به حدی برسد که اسرائیل را به این نتیجه برساند که ادامه اشغال، هزینه‌ای سنگین‌تر از پایان دادن به آن دارد. آن روز، شاخه زیتون، از موضع قدرتی که با تفنگ به دست آمده، ارائه خواهد شد و تنها در آن زمان است که می‌توان به صلحی پایدار، عادلانه و شرافتمندانه امیدوار بود.

۵۵

صلح، محصول

موازنه قواست. تا

زمانی که یک طرف،

خود را به طور کامل

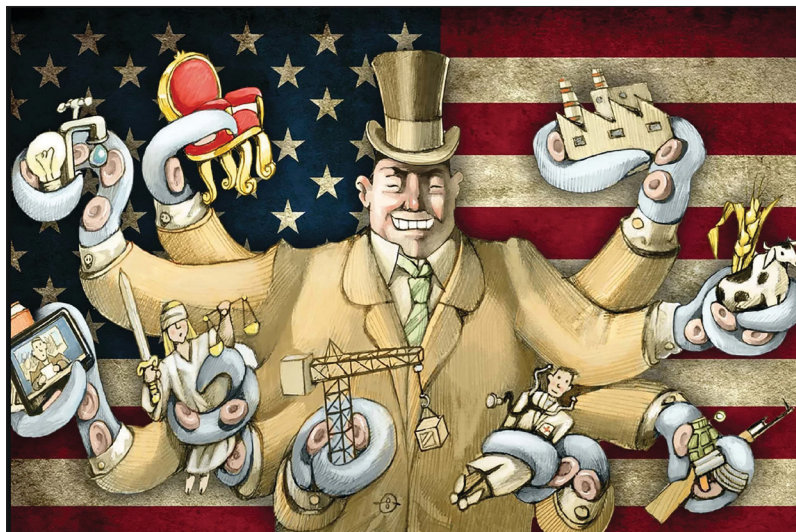
برتر و طرف دیگر

را ضعیف و قابل

حذف ببیند، هیچ

انگیزه‌ای برای دادن

امتیاز واقعی ندارد.



پیام نوزدهم

روکش تمامی طرح‌های ساطه‌جویانه امریکا در منطقه وعده توسعه اقتصادی است.

در زرادخانه سیاست خارجی آمریکا، شاید هیچ سلاحی به اندازه وعده توسعه اقتصادی فریبنده و کارآمد نباشد. هرگاه واشنگتن قصد دارد طرحی را که در ذات خود سلطه‌جویانه و ناقض حاکمیت ملی است به یک منطقه تحمیل کند، آن را در روکشی از پروژه‌های عمرانی، سرمایه‌گذاری‌های کلان و چشم‌اندازهای درخشان رفاه مادی می‌پیچد. در ترغیب ملت‌های منطقه به طرح صلح ترامپ برای غزه، آمریکا با صحبت مداوم از بازسازی

بنادر، ساخت هتل‌های لوکس و ایجاد مناطق آزاد تجاری، گویی با لحنی تحقیرآمیز به مردم منطقه می‌گوید: آرمان‌های سیاسی و هویتی خود را فراموش کنید و ما در ازای آن به شما شغل و نان خواهیم داد. این منطق که صلح اقتصادی نام گرفته، در واقع ابزاری برای خرید سکوت سیاسی در برابر سلطه‌گری است.

پیش فرضی که بارها به زبان مقامات امریکایی هم آمده این است که مردمان جهان سوم، موجوداتی تک‌بعدی و اقتصادی هستند که دغدغه‌ای فراتر از معیشت روزمره ندارند و می‌توان کرامت، هویت و حقوق ملی آن‌ها را با دلار معامله کرد. آن‌ها تصور می‌کنند که یک جوان فلسطینی که در اردوگاه آوارگان بزرگ شده و داستان سرزمین غصب‌شده پدربرگش را سینه به سینه شنیده است، با چشم‌انداز کار در یک هتل زنجیره‌ای امریکایی یا اندونزیایی، آرمان ۷۷ ساله بازگشت را به فراموشی خواهد سپرد. این نگاه، ناشی از یک کوری تاریخی و فرهنگی عمیق است که نمی‌تواند بفهمد برای بسیاری از ملت‌ها، به ویژه آنهایی که طعم تلخ استعمار را چشیده‌اند، مفاهیمی چون استقلال و آزادی ارزش‌هایی بنیادین هستند که قابل تقلیل به شاخص‌های اقتصادی نیستند.

تاریخ معاصر مملو از نمونه‌های این رویکرد است. از طرح مارشال که پس از جنگ جهانی دوم، اروپای غربی را در مدار اقتصادی و سیاسی آمریکا قرار داد، تا برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول که حاکمیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه را از آنها سلب کرد. در همه این موارد، زبان شیرین کمک و توسعه، تزیینی برای تحمیل یک نظم نئولیبرال و تضمین منافع قدرت‌های هژمون بوده است. وقتی ترامپ و دیگر مقامات امریکایی از میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری کشورهای ثروتمند خلیجی برای آینده غزه صحبت می‌کنند، در واقع در حال ارائه یک رشوه استراتژیک به کشورهای به اصطلاح اسلامی هستند.

۵۵

وقتی ترامپ و دیگر

مقامات امریکایی

از میلیاردها دلار

سرمایه‌گذاری

کشورهای ثروتمند

خلیجی برای

آینده غزه صحبت

می‌کنند، در واقع

در حال ارائه یک

رشوه استراتژیک

به کشورهای به

اصطلاح اسلامی

هستند.



پیام بیستم

تجربه‌های چهل سال گذشته، هوشمندی جمهوری اسلامی در مواجهه با ایده صلح را ثابت کرده است.

تجربه‌های انباشته از تاریخ مناقشه اسرائیل، صحت و هوشمندی جمهوری اسلامی در مواجهه با ایده صلح را به اثبات رسانده است. این

هوشمندی، حاصل یک درک واقع‌بینانه از ماهیت طرح‌های صلحی است که در بستر یک موازنه قوای نابرابر و تحت نظارت قدرتهای استعماری ارائه می‌شوند. جمهوری اسلامی از ابتدا با یک پرسش بنیادین به این طرح‌ها نگرست که آیا امریکا حاضر است برای برقراری ارزشی به نام صلح، از منافع بی‌شمار خود در قبال حمایت از رژیم صهیونی دست بکشد؟ پاسخ تاریخ، قاطع و روشن بود. از پیمان کمپ دیوید گرفته تا قراردادهای اسلو، وادی عربیه و طرح‌های متأخری چون معامله قرن، همگی یک الگوی ثابت را دنبال می‌کردند. اعطای امتیازات حداقلی و نمادین به طرف فلسطینی و عربی، در ازای گرفتن تضمین‌های امنیتی حداکثری و به رسمیت شناختن کامل موجودیت اسرائیل. این طرح‌ها هرگز به ریشه اصلی منازعه نپرداختند. در مقابل، آن‌ها با ارائه وعده‌های اقتصادی فریبنده و تشکیل یک حاکمیت خودگردان ضعیف و بی‌اختیار، به دنبال خرید زمان برای تحکیم سلطه و از بین بردن جغرافیای باقی‌مانده برای تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی بودند.

هوشمندی استراتژیک جمهوری اسلامی در این بود که فریب این واژگان زیبا را نخورد و درک کرد که صلح بدون قدرت و عدالت، چیزی جز تسلیم تدریجی نیست. در حالی که بسیاری از دولت‌های منطقه، با امید به کسب رضایت غرب یا دریافت کمک‌های اقتصادی، وارد این فرآیندهای شکست‌خورده شدند، ایران بر این اصل پافشاری کرد که تنها راه رسیدن به یک صلح پایدار و عادلانه، تغییر موازنه قوا در میدان است.

امروز، بن‌بست کامل راه‌حل‌های سازش و اذعان تحلیلگران غربی به ناکارآمدی راه‌حل دو دولتی، حقانیت تاریخی این نگاه را آشکار می‌سازد. مقاومت، که ایران همواره آن را تنها گزینه معتبر می‌دانست، اکنون به متغیر اصلی و تعیین‌کننده در معادله فلسطین تبدیل شده است. این مقاومت است که با تحمیل هزینه بر اشغالگر، او را مجبور به پذیرش واقعیت‌های جدید می‌کند. بنابراین، هوشمندی ایران در تعریف دقیق شروط صلح بوده نه آن که با اصل ارزشمندی آن مخالفتی داشته باشد.

۵۵

هوشمندی

استراتژیک جمهوری

اسلامی در این

بود که فریب این

واژگان زیبا را

نخورد و درک کرد که

صلح بدون قدرت

و عدالت، چیزی

جز تسلیم تدریجی

نیست.



پیام بیست و یکم

یک قطره از خون های فلسطینیان در نظام هستی گم نخواهد شد.

در پی آشفتگی‌های سیاسی ناشی از ائتلاف‌های قدرت طلبانه و خیانت‌های آشکار دولت‌های همسو در نشست‌هایی چون شرم‌الشیخ، این نگرانی مشروع در میان حامیان مقاومت پدید می‌آید که آیا فداکاری عظیم مردم غزه و خون‌های پاکی که برای دفاع از حق بر زمین ریخته شده، در گرداب محاسبات سرد قدرت‌های بزرگ و سازش‌های شرم‌آور منطقه‌ای، به فراموشی سپرده شده و پایمال خواهد شد؟ این نگرانی، اگرچه از منظر تحلیل صرفاً مادی و سیاسی قابل درک است، اما در چارچوب آموزه‌های الهیاتی و سنت‌های لایتغیر تاریخی در نبرد حق علیه باطل، پاسخی اطمینان‌بخش دریافت می‌کند. در نظام احسن هستی، هیچ عملی در راه حق، هیچ

آهی از سینه مظلوم و هیچ قطره خونی که برای عدالت ریخته شود، هرگز بی‌اثر، گم‌شده یا هدررفته نخواهد بود.

تجربه تاریخی تمامی جنبش‌های رهایی‌بخش، از مبارزات ضد استعماری تا قیام‌های عدالت‌خواهانه، به ما می‌آموزد که پیروزی نهایی هرگز در کوتاه‌مدت و در قالب معاهدات سیاسی و دیپلماتیک ناپایدار قابل مشاهده نیست. مسیر حق، مسیری مملو از فداکاری است و بهای آن با گرانبهارترین سرمایه انسانی، یعنی خون پاک‌ترین فرزندان یک ملت، پرداخت می‌شود.

این اصل بنیادین، دقیقاً در جوهر کلام الهی و وعده تخلف‌ناپذیر او متبلور است. آیه شریفه «بُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»، یک مبنای فلسفی و هستی‌شناختی برای درک این پایداری فراهم می‌آورد: «نور الله» در این بستر، نماد حقیقت مطلق، حقانیت آرمان آزادی‌خواهی ملت فلسطین و جوهره مقاومت است. این نور، فطری، ذاتی و خاموش‌نشدنی است.

آنچه در نشست‌های سیاسی رخ می‌دهد و با یارگیری آمریکا، سکوت یا همراهی برخی سران عرب و تلاش کفر برای دمیدن بر نور مقاومت همراه می‌شود، تلاشی حقیرانه برای خاموش کردن شعله‌ای که با خون هزاران شهید آبیاری شده است. این تلاش محکوم به شکست است، زیرا قدرت آن‌ها محدود به اراده مادی و محاسبات دنیوی است، در حالی که پشتوانه مقاومت، یک قدرت متعالی، نامتناهی و متصل به سنت‌های الهی است. خون ریخته‌شده در غزه، هرگز در حافظه تاریخ و در نظام هستی گم نخواهد شد، بلکه تبدیل به بخشی از همان انرژی معنوی می‌شود که معادلات مادی دشمنان را بر هم می‌زند و پیروزی نهایی را تضمین می‌کند.



خون ریخته‌شده

در غزه، هرگز در

حافظه تاریخ و در

نظام هستی گم

نخواهد شد، بلکه

تبدیل به بخشی از

همان انرژی معنوی

می‌شود که معادلات

مادی دشمنان را بر

هم می‌زند و پیروزی

نهایی را تضمین

می‌کند.



پیام بیست و دوم

اجبار امریکا به پایان کشتار در غزه، دستاورد مقاومت افسانه‌ای ملت فلسطین بود.

در روایت‌سازی رسانه‌های غربی، تلاش‌های آمریکا برای پایان دادن حصول توافق در غزه، اغلب به عنوان یک پیروزی بشردوستانه و اقدامی از موضع قدرت برای کنترل متحد سرکش خود به تصویر کشیده می‌شود. اما این خوانش، نادیده گرفتن موتور اصلی تحولات است. حقیقت قاطع آن است که اجبار آمریکا به دخالت برای پایان دادن به جنگ، دستاورد مستقیم و انکارناپذیر مقاومت افسانه‌ای ملت فلسطین در میدان نبرد بود. آمریکای زمانی به فکر توقف کشتار افتاد که پروژه نظامی اسرائیل، با حمایت تمام‌قد خودش، در باتلاق غزه به گِل نشست.

در هفته‌های آغازین جنگ، آمریکا نه تنها هیچ تلاشی برای توقف آن نکرد، بلکه با ارسال فوری تسلیحات، استقرار ناوهای هواپیمابر در منطقه، وتوی

قطعه‌نامه‌های آتش بس در شورای امنیت و ارائه پوشش کامل دیپلماتیک، عملاً به اسرائیل برای نابودی کامل غزه و مقاومت، چک سفید امضا داد. هدف مشترک واشنگتن و تل‌آویو، یکسره کردن کار حماس و تغییر دائمی نقشه ژئوپلیتیک منطقه بود. در آن مقطع، سخنی از توقف کشتار در میان نبود و تمام گفتمان بر حق اسرائیل برای دفاع از خود متمرکز بود.

اسرائیل با تمام توان و با حمایت اطلاعاتی و تسلیحاتی آمریکا، تهاجم زمینی را آغاز کرد. اما آنچه در میدان رخ داد، برخلاف تمام پیش‌بینی‌های آنان بود. مقاومت فلسطین، با نشان دادن یک توانایی خارق‌العاده در جنگ نامتقارن، مدیریت نبرد، استفاده از شبکه تونل‌ها و تحمیل تلفات سنگین و روزانه به نیروهای زبده ارتش اسرائیل، پروژه اشغال کامل، آزادی گروگان‌ها و پاکسازی غزه را به یک هدف دست‌نیافتنی تبدیل کرد. ارتش اسرائیل که برای یک جنگ برق‌آسا آماده شده بود، در یک نبرد فرسایشی طولانی مدت زمین‌گیر شد و تلفات آن به یک بحران داخلی در اسرائیل تبدیل گشت.

لذا تغییر تاکتیک از حمایت برای پیروزی به مهار برای جلوگیری از شکست بزرگتر، رخ نمایی کرد. در این نقطه بود که محاسبات آمریکا تغییر نمود و واشنگتن دریافت که ادامه جنگ نه تنها به پیروزی اسرائیل منجر نمی‌شود، بلکه در حال تبدیل شدن به یک شکست استراتژیک برای خود آمریکاست. آبروریزی ناشی از شکست متحد اصلی‌اش، فرسایش قدرت بازدارندگی‌اش و خطر درگیر شدن در یک جنگ گسترده، آمریکا را وادار کرد تا از موضع حمایت مطلق به موضع مدیریت بحران تغییر جهت دهد.

بنابراین، تکاپوی سیاسی آمریکا برای توقف جنگ، یک اقدام از روی استیصال بود. این مقاومت فلسطین بود که با پایداری خود، گزینه نظامی را از روی میز اسرائیل و آمریکا حذف کرد و هزینه ادامه جنگ را برایشان به سطحی غیرقابل تحمل رساند. این خون‌ها و فداکاری‌های مردم و رزمندگان غزه بود که ثابت کرد غزه لقمه‌ای نیست که به راحتی بلعیده شود و این پایداری، واشنگتن را مجبور کرد تا برای جلوگیری از یک باتلاق عمیق‌تر، افسار متحد خود را بکشد. به عبارت دیگر، آمریکا برای نجات اسرائیل و منافع خودش از یک شکست بزرگتر، مجبور به پذیرش واقعیتی شد که مقاومت در میدان نبرد آن را تحمیل کرده بود.



این مقاومت

فلسطین بود که

با پایداری خود،

گزینه نظامی را از

روی میز اسرائیل و

آمریکا حذف کرد و

هزینه ادامه جنگ را

برایشان به سطحی

غیرقابل تحمل

رساند.



پیام بیست و سوم

دو هزار یحیی السنوار بالقوه، وارد جامعه
فلسطین شدند.

اسرائیل و حامیان‌ش، تبادل اسرا را یک هزینه برای بازگرداندن گروگان‌های خود می‌دانند، اما عمق خسارت راهبردی که با این تبادل برای خود رقم زده‌اند را درک نمی‌کنند. آن‌ها تصور می‌کنند با آزاد کردن حدود دو هزار زندانی فلسطینی، صرفاً انسان‌هایی را به کنار خانواده‌های خود بازگردانده‌اند. اما حقیقت آن است که اسرائیل با دستان خود، حدود دو هزار یحیی السنوار بالقوه را به قلب جامعه فلسطین تزریق کرده است. برای فهم این گزاره، کافی است به مسیر تحول شهید سنوار نگاه کنیم تا دریابیم که او محصول مستقیم و بی‌واسطه سیستم زندان‌های اسرائیل است.

یحیی السنوار، در کوره داغ ۲۲ سال حبس در زندان‌های اسرائیل پخته شد و از یک جوان مبارز، به یک استراتژیست با اراده پولادین تبدیل گشت. زندان برای او یک دانشگاه فشرده بود. تجربه مستقیم تحقیر، شکنجه و مشاهده بی‌عدالتی مطلق، هرگونه تردید یا امید به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز را در او ریشه‌کن کرد. برخلاف رهبران نسل اسلو که در هتل‌های پنج ستاره مذاکره می‌کردند، سنوار و هم‌زمانش صلح را در سلول‌های انفرادی و بازجویی‌ها تجربه کردند. این تجربه، این باور را در او به یقین تبدیل کرد که تنها زبان قابل فهم برای اسرائیل، زبان قدرت است. حالا این مدل را تکثیر کنید. اسرائیل با تبادل اسرا، حدود دو هزار جوان فلسطینی را آزاد کرده است که سال‌ها در همین فضا رشد یافته‌اند و امروز انگیزه‌های شخصی و عمیقی برای انتقام و مبارزه دارند، در زندان، با شبکه گسترده‌ای از مبارزان از سراسر کرانه باختری و غزه ارتباط برقرار کرده‌اند، آنها به عنوان قهرمانان ملی به جامعه خود بازمی‌گردند و از مشروعیت و احترام فوق‌العاده‌ای برای بسیج نسل جدید برخوردارند. لذا هر یک از این اسیران آزاد شده، یک بمب ساعتی انسانی برای آینده امنیت اسرائیل است. در حالی که اسرائیل ممکن است امروز از بازگشت چند گروگان خود جشن بگیرد، اما در بلندمدت، بذر رهبران مقاومت دهه آینده را با دستان خود کاشته است. جامعه غزه و کرانه باختری، امروز شاهد ورود دو هزار پیشرانی است که هر کدام پتانسیل آن را دارند که ۷ اکتبرهای جدیدی را در آینده طراحی و رهبری کنند.

۵۵

در حالی که اسرائیل

ممکن است

امروز از بازگشت

چند گروگان خود

جشن بگیرد، اما

در بلندمدت، بذر

رهبران مقاومت

دهه آینده را با

دستان خود کاشته

است.



پیام بیست و چهارم

طرح امریکا، تبدیل محور اتحاد مسلمین به نقطه اختلاف است.

یکی از بزرگترین دستاوردهای راهبردی مقاومت فلسطین پس از ۷ اکتبر، احیای مسئله فلسطین به عنوان نقطه وحدت بلامنازع جهان اسلام بود. برای دهه‌ها، مسئله فلسطین در میان اولویت‌های گوناگون دولت‌های عربی و اسلامی و تحت تأثیر پروژه‌های عادی‌سازی، به حاشیه رانده شده

بود. اما مقاومت مردم غزه و جنایات بی‌سابقه اسرائیل، این معادله را به کلی دگرگون کرد.

از جاکارتا تا قاهره، از استانبول تا کراچی، میلیون‌ها مسلمان با هر گرایش فکری و مذهبی به خیابان‌ها آمدند. فلسطین بار دیگر به قطب‌نمای وجدان جمعی امت اسلامی تبدیل شد. این موج عظیم مردمی، شکاف‌های مصنوعی فرقه‌ای و ملی‌گرایانه را که سال‌ها توسط دشمنان اسلام ترویج می‌شد، موقتاً پر کرد و همه را زیر یک پرچم واحد، یعنی دفاع از مظلومیت غزه، متحد ساخت. حتی محافظه‌کارترین و متمایل‌ترین دولت‌های عربی به غرب نیز تحت فشار افکار عمومی خود و در مواجهه با واقعیت هولناک جنایات اسرائیل، مجبور به اتخاذ مواضعی تندتر از همیشه شدند. اجلاس‌های اضطراری سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه عرب، اگرچه در عمل بی‌نتیجه بودند، اما در سطح بیانیه‌ها، نشان‌دهنده یک اجماع کم‌سابقه در محکومیت اسرائیل بودند. برای اولین بار پس از سال‌ها، حاکمان و توده‌ها در یک موضوع، حداقل در ظاهر، هم‌صدا شدند: توقف جنگ و حمایت از فلسطین.

واشنگتن، به عنوان معمار اصلی نظم منطقه‌ای، به سرعت این خطر راهبردی را تشخیص داد. او در قالب طرح صلح تلاش نموده است، مقاومت را به عنوان تروریسم نیابتی ایران معرفی کرده تا روایت را از مقاومت مشروع به پروژه بی‌ثبات‌ساز جمهوری اسلامی ایران تغییر دهند. در تمام مواضع رسمی، به جای پرداختن به مسائل عینی سرزمین‌های اشغالی، بر نقش مخرب ایران، حمایت تسلیحاتی از حماس و مخالفت با عادی‌سازی روابط تأکید کرده و ایران را به عنوان اصلی‌ترین عامل اختلال در روند صلح و تشدید‌کننده تنش معرفی می‌نمایند.

بدین ترتیب، آمریکا امیدوار است در روند پروژه صلح خود، وحدت بی‌سابقه‌ای که به برکت خون شهدای غزه در جهان اسلام ایجاد شده را بشکند و مسلمانان را بار دیگر درگیر سوءظن‌های مذهبی و اتهامات فرقه‌ای علیه یکدیگر کند تا در این میان، امنیت اسرائیل تضمین شده و هژمونی آمریکا در منطقه تداوم یابد. هوشیاری جهان اسلام در برابر این انحراف بزرگ، کلید حفظ دستاوردهای راهبردی مقاومت خواهد بود.



آمریکا امیدوار

است در روند پروژه

صلح خود، وحدت

بی‌سابقه‌ای که

به برکت خون

شهدای غزه در

جهان اسلام ایجاد

شده را بشکند و

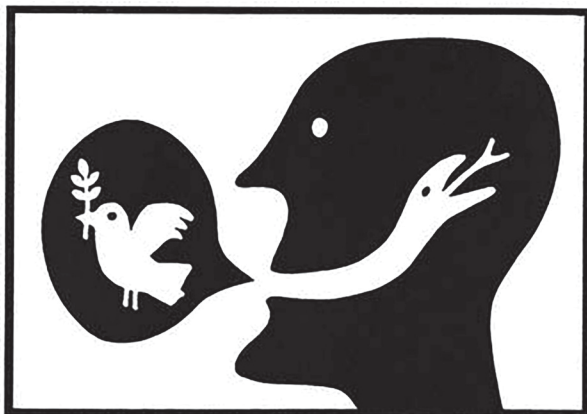
مسلمانان را بار دیگر

درگیر سوءظن‌های

مذهبی و اتهامات

فرقه‌ای علیه یکدیگر

کند



پیام بیست و پنجم

در دوران معاصر هیچ مفهومی به اندازه صلح، دستمایه تحمیق ملت‌ها نبوده است.

در جهان امروز، هیچ مفهومی به اندازه صلح مورد تقدیس قرار نگرفته و همزمان، هیچ مفهومی نیز به این اندازه دستمایه فریب و استحمار ملت‌ها نبوده است. صلح، در دستان قدرت‌های بزرگ و نظام‌های سلطه‌گر، از یک آرمان انسانی برای پایان دادن به رنج، به یک ابزار پیچیده برای مشروعیت‌بخشی به وضعیت موجود و خنثی‌سازی اراده مقاومت تبدیل شده است. این استحمار از طریق چند مکانیزم کلیدی عمل می‌کند:

۱. تعریف صلح به معنای نبود جنگ

این ابتدایی‌ترین و در عین حال خطرناک‌ترین تعریف از صلح است. قدرت‌های استعماری و رژیم‌های اشغالگر، صلح را صرفاً به معنای سکوت اسلحه‌ها تعریف می‌کنند. در این چارچوب، هرگونه اعتراضی که نظم موجود را بر هم زند، صلح‌شکن تلقی می‌شود. یک ملت تحت اشغال، تا زمانی که آرام باشد و علیه اشغالگر قیام نکند، صلح‌جو است. اما به



صلح، در دستان
قدرت‌های بزرگ و
نظام‌های سلطه‌گر،
از یک آرمان انسانی
برای پایان دادن
به رنج، به یک
ابزار پیچیده برای
مشروعیت‌بخشی
به وضعیت موجود
و خنثی‌سازی اراده
مقاومت تبدیل شده
است.

محض آنکه برای پس گرفتن حق خود سلاح به دست گیرد، به تروریست و دشمن صلح تبدیل می‌شود. این تعریف، بی‌عدالتی، اشغال، تبعیض و خشونت ساختاری را نادیده می‌گیرد و سکوت قبرستانی را با صلح حقیقی اشتباه می‌گیرد.

۲. صلح به مثابه یک هدیه اعطایی

در روایت قدرت‌های بزرگ، صلح هدیه‌ای است که از سوی جامعه متمدن غربی به ملت‌های غیرمتمدن و در حال جنگ اعطا می‌شود. کنفرانس‌های صلح در هتل‌های ژنو، اسلو یا شرم‌الشیخ، این تصویر را بازتولید می‌کنند. سیاستمداران غربی با کت و شلوارهای گران‌قیمت، رهبران جهان سوم را دور یک میز جمع می‌کنند تا به آنها درس صلح بدهند. این صحنه‌آرایی، یک رابطه فرادست-فرو دست را نهادینه می‌کند که در آن، ملت تحت ستم باید برای دریافت نعمت صلح، از بخشی از حقوق بنیادین خود چشم‌پوشی کند. صلح در اینجا بیش از این که یک حق، یک امتیاز اعطا شده است.

۳. صلح اقتصادی به جای عدالت سیاسی

به ملت‌های تحت ظلم گفته می‌شود که به جای پافشاری بر آرمان‌های انتزاعی مانند آزادی و عدالت، بر توسعه اقتصادی و بهبود معیشت تمرکز کنند. این منطق می‌گوید؛ امنیت و نان، بهتر از آزادی و جنگ است. طرح‌های به اصطلاح صلح در برابر سازندگی و شکوفائی که توسط دولت ترامپ برای فلسطین ترویج می‌شد، نمونه بارز این تفکر بود.

۴. ایجاد دوگانه دروغین میانه‌روها در برابر تندروها

نظام سلطه برای پیشبرد صلح استحماری خود، جامعه تحت ستم را به دو گروه تقسیم می‌کند؛ میانه‌رو و تندرو. میانه‌روها کسانی که حاضرند منطق قدرت را بپذیرند، از بخشی از حقوق خود بگذرند و با اشغالگر مذاکره کنند. رسانه‌های غربی این گروه را واقع‌بین و شریک صلح می‌نامند. تندروها کسانی هستند که بر تمامیت حقوق ملت خود پافشاری می‌کنند و مقاومت را تنها راه می‌دانند. این گروه تروریست، جنگ طلب و غیرمنطقی خوانده می‌شوند. این دوگانه‌سازی، ضمن ایجاد شکاف در جوامع تحت سلطه، به گروه میانه‌رو مشروعیت کاذب می‌بخشد تا به نمایندگی از کل ملت، تن به سازش‌های ناعادلانه بدهد.



ההסתדרות הציונית העולמית WORLD ZIONIST ORGANIZATION

پیام بیست و ششم

ماجرای تعیین کننده، راضی نگاه داشتن شبکه سرمایه داران صهیونیست در جهان است.

برای فهم نوسانات سیاست آمریکا در قبال جنگ غزه، از حمایت بی‌قید و شرط اولیه از اسرائیل تا فشار فزاینده کنونی برای آتش‌بس، نباید به دنبال پاسخ در بیانیه‌های حقوق بشری کاخ سفید، رایزنی‌های بی‌اثر

۵۵

دولت ایالاتمتحده وظیفهاصلی‌اش، تضمینمنافع بلندمدتسهامداراناصلی است. اینسهامداران، یعنیشبکه سرمایه‌داریصهیونیستی،منافع خود را درمدیریت کنترل‌شدهبحران به نفع بقا وتقویت بلندمدتپروژه صهیونیسممی‌بینند.

سران عرب، با حتی تظاهرات گسترده مردمی در غرب گشت. این‌ها همه متغیرهای فرعی و حاشیه‌ای هستند. ماجرای تعیین‌کننده و موتور اصلی این سیاست، به تلاش برای مدیریت و راضی نگه داشتن شبکه قدرتمند، ثروتمند و ذی‌نفوذ سرمایه‌داران صهیونیست در سطح جهانی، به ویژه در آمریکا مرتبط است.

دولت ایالات متحده وظیفه اصلی‌اش، تضمین منافع بلندمدت سهامداران اصلی است. این سهامداران، یعنی شبکه سرمایه‌داری صهیونیستی، منافع خود را در مدیریت کنترل‌شده بحران به نفع بقا و تقویت بلندمدت پروژه صهیونیسم می‌بینند.

برای این شبکه، اسرائیل یک قطعه زمین مقدس یا یک آرمان دینی صرف نیست؛ بلکه یک پروژه و یک سرمایه‌گذاری عظیم ژئوپلیتیک، مالی و تکنولوژیک است. مانند هر سرمایه‌گذاری دیگری، این پروژه باید سودآور و پایدار باشد.

در ابتدای جنگ، این شبکه قدرتمند تمام نفوذ خود را برای تضمین حمایت نظامی و سیاسی بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل به کار گرفت. اما هدف، دادن فرصت به اسرائیل برای یک پیروزی سریع و قاطع بود. اما وقتی مشخص شد که ارتش اسرائیل در باتلاق غزه گرفتار شده و به جای پیروزی، صرفاً در حال تولید تصاویر هولناک از جنایات جنگی است، محاسبات این شبکه تغییر کرد. آنها دریافتند که ادامه این مسیر، به جای تقویت اسرائیل، در حال نابود کردن مشروعیت آن به عنوان بزرگترین دارایی استراتژیکش است.

بنابراین، تلاش‌های آمریکا برای آتش‌بس نه از سر دلسوزی برای دو میلیون فلسطینی در غزه است و نه به خاطر احترام به درخواست ملک عبدالله یا امیر قطر. این تلاش‌ها پاسخی مستقیم به لابی‌ها و اتاق‌های فکر قدرتمندی است که به کاخ سفید پیام داده‌اند که ادامه این مسیر، سرمایه‌گذاری استراتژیک ما را به یک دارایی پر ریسک تبدیل می‌کند، پس وقت آن است که استراتژی را تغییر دهیم.



پیام بیست و هفتم

آینده بحران زده اسرائیل با این نشست‌ها، از

او دور نخواهد شد.

اسرائیل با بحران‌هایی درهم‌تنیده و ساختاری روبروست که هیچ توافقنامه، قطعنامه یا بیانیه‌ای قادر به حل آن‌ها نیست. اساساً یک رژیم مبتنی بر اشغال و پاکسازی قومی، هرگز نمی‌تواند به مشروعیت پایدار دست یابد. این یک تضاد ذاتی است. اسرائیل می‌تواند با لابی‌گری، حمایت چند دولت غربی را بخرد یا با تهدید و تطمیع، چند رژیم عربی را وادار به عادی‌سازی روابط کند. اما هرگز نمی‌تواند مشروعیت مردمی در منطقه و مشروعیت اخلاقی در وجدان تاریخ را به دست آورد. جنگ غزه این بحران را به اوج خود رساند و نقاب تنها دموکراسی خاورمیانه را برای همیشه از چهره اسرائیل برداشت. نشست‌های صلح، تلاشی برای ترمیم این مشروعیت از دست رفته در سطح نخبگان سیاسی است، در حالی که فروپاشی آن در سطح افکار عمومی جهان، تسریع شده است.

جامعه اسرائیل به شدت دوقطبی و از هم گسسته است. شکاف‌های عمیق بین سکولارها و حریدی‌ها، بین یهودیان اشکنازی و مزراحی، و بین چپ‌ها و راست‌های افراطی، این جامعه را به مرز جنگ داخلی کشانده است. تنها چسبی که این قطعات ناهمگون را به طور موقت به هم متصل می‌کند، دشمن مشترک خارجی و حس دائمی تهدید وجودی است. بنابراین، اسرائیل برای بقا، به بحران و جنگ نیاز دارد و بلافاصله با آرام شدن اوضاع به وضعیت بحران داخلی بازمی‌گردد.

اسرائیل بر اساس دکترین برتری نظامی قاطع و ایجاد وحشت بازدارنده بنا شد. اما این دکترین در سال‌های اخیر به طور کامل فروریخته است. مقاومت فلسطین، یمن و لبنان ثابت کرده است که می‌توان با جنگ نامتقارن و اراده‌ای پولادین، ماشین جنگی اسرائیل را فرسوده و بازدارندگی آن را بی‌اثر کرد. اسرائیل دیگر آن قلعه نفوذناپذیر نیست.

نشست‌هایی مانند شرم‌الشیخ، کارکردی برای به تأخیر انداختن این بحران‌های متعدد دارند. این نشست‌ها صرفاً وقفه‌هایی کوتاه در یک مسیر تاریخی محتوم ایجاد می‌کنند. مسیری که در آن یک ساختار مصنوعی و مبتنی بر بی‌عدالتی، نمی‌تواند برای همیشه در برابر واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخ، جغرافیا و دموگرافی مقاومت کند. آینده اسرائیل بحران‌زده است، زیرا خود وجود آن، یک بحران است.

۵۵

اسرائیل می‌تواند بالابی‌گری، حمایتچند دولت غربیرا بخرد یا با تهدیدو تطمیع، چندرژیم عربی را واداربه عادی‌سازیروابط کند. اما هرگزنمی‌تواند مشروعیتمردمی در منطقه ومشروعیت اخلاقیدر وجدان تاریخ را بهدست آورد.



پیام بیست و هشتم

هر طرحی که حق تعیین سرنوشت را از ملت
فلسطین سلب کند محکوم به شکست
است.

هیچ طرح، توافق یا راه حلی که حق ذاتی و مسلم ملت فلسطین برای تعیین سرنوشت خویش را نادیده بگیرد یا محدود سازد، پایدار نخواهد ماند و لاجرم محکوم به شکست است. این یک پیش‌بینی سیاسی نیست، یک حکم مبتنی بر تجربه است که بارها و بارها در تاریخ یکصد ساله این سرزمین به اثبات رسیده است.

هر طرحی که برای آینده غزه و فلسطین ارائه شده و می‌شود، از اسلو تا معامله قرن و طرح‌های اخیر برای اداره غزه پس از جنگ، دقیقاً در همین نقطه شکست می‌خورد، زیرا همگی در یک ویژگی مشترک هستند و آن، سلب اراده و حق انتخاب از ملت فلسطین است. این طرح‌ها با ملت فلسطین نه به عنوان یک ملت با حقوق حاکمیتی، بلکه به عنوان یک مشکل امنیتی یا یک بحران انسانی برخورد می‌کنند. آن‌ها به دنبال اداره فلسطینیان هستند، نه این که حاکمیت آن‌ها را به رسمیت بشناسند. سپردن اداره غزه به یک هیئت بین‌المللی، یک تشکیلات خودگردان تضعیف‌شده و بدون اختیار، یا مجموعه‌ای از تکنوکرات‌های دست‌نشانده، همگی اشکال مختلفی از نظام قیمومیت هستند. این رویکرد، کرامت و هویت ملی یک ملت را که برای بیش از یک قرن برای استقلال خود مبارزه کرده، به سخره می‌گیرد.

لذا تنها راه حل پایدار برای مناقشه فلسطین، راه حلی است که با به رسمیت شناختن کامل و بی‌قید و شرط حق تعیین سرنوشت ملت فلسطین آغاز شود. این به معنای آن است که خود فلسطینیان، و نه هیچ قدرت خارجی یا منطقه‌ای، باید در یک فرآیند آزادانه تصمیم بگیرند که چه نوع حکومتی می‌خواهند، رهبران‌شان چه کسانی باشند و آینده سرزمین‌شان چگونه رقم بخورد. هر مسیری غیر از این، تنها بذر درگیری‌های آینده را خواهد کاشت. زیرا ملتی چون فلسطین که برای آزادی به پا خاسته است، ممکن است موقتاً سرکوب یا محدود شود، اما هرگز تسلیم نخواهد شد.

۵۵

تنها راه حل پایدار

برای مناقشه

فلسطین، راه

حلی است که با به

رسمیت شناختن

کامل و بی‌قید و

شرط حق تعیین

سرنوشت ملت

فلسطین آغاز شود.

خط گفتمان مقاومت
عملیات احیا۳۰ پیام تبیینی پیرامون نشست
شرم الشیخ

پیام بیست و نهم

تعیین کننده‌ترین بازیگران بر تحولات
آینده، در این صحنه‌ها غایبند.

ساختار سیاسی بسیاری از کشورهای عربی، میراث مستقیم دوران استعمار است. این دولت‌ها محصول تقسیم‌بندی‌های مصنوعی و منافع قدرت‌های

بزرگ هستند. به همین دلیل، یک شکاف عمیق و آشتی‌ناپذیر بین حاکمان و توده‌ها وجود دارد. منافع، مشروعیت و بقای این رژیم‌ها به طور ساختاری به قدرت‌های غربی، به‌ویژه آمریکا، گره خورده است. آن‌ها در پازل استراتژیک و اشنگتن تعریف می‌شوند و استقلال عمل واقعی ندارند. بنابراین، وقتی در نشست‌مانند شرم‌الشیخ شرکت می‌کنند، نه به نمایندگی از ملت خود، بلکه به عنوان پیمانکاران محلی یک پروژه بزرگتر عمل می‌کنند. همراهی آن‌ها با طرح‌های آمریکایی، از سر اجبار و برای حفظ تاج و تخت است.

در مقابل، ملت‌های منطقه، فلسطین را مسئله‌ای اعتقادی، هویتی و ناموسی می‌دانند. خشم و نفرتی که در پایتخت‌های عربی و اسلامی علیه جنایات اسرائیل و حمایت غرب دیده می‌شود، نشان‌دهنده همین شکاف است. این ملت‌ها، بازیگران اصلی آینده هستند، هرچند امروز صدایشان در سالن‌های اجلاس شنیده نمی‌شود.

قدرت واقعی تغییر، دیگر در انحصار دولت‌ها و ارتش‌های کلاسیک نیست. این قدرت به شبکه‌های منعطف، ایدئولوژیک و مردمی مقاومت منتقل شده است. این هسته‌ها، چه در فلسطین و چه سایر سرزمین‌ها، ویژگی‌های مشترکی دارند که آن‌ها را به پیشبران‌های تحولات تبدیل کرده است. آن‌ها مشروعیت خود را از مردم و اعتقادات خود می‌گیرند. این استقلال به آن‌ها اجازه می‌دهد خارج از قواعد تحمیلی بازی کرده و معادلات را برهم بزنند. آن‌ها ضعف خود در فناوری و تجهیزات کلاسیک را با قدرت اراده، ایمان، حمایت مردمی و تاکتیک‌های نوآورانه جبران می‌کنند. آن‌ها ثابت کرده‌اند که می‌توانند هزینه‌های غیرقابل‌تحمیلی را به قدرتمندترین ارتش‌های جهان تحمیل کنند. به همین جهت باید گفت که صحنه دیپلماتیک فعلی در حال تلاش برای حل مسئله با بازیگرانی است که یا فاقد اراده یا فاقد مشروعیت هستند، در حالی که بازیگران اصلی که هم اراده و هم مشروعیت مردمی را دارند اساساً در این صحنه‌ها غایبند. بنابراین، آینده فلسطین و منطقه، در میدان نبرد، در اراده ملت‌ها و در استراتژی‌های بازیگران غایب از این صحنه نوشته خواهد شد. تحولات آینده، محصول همراهی این بازیگران با یکدیگر خواهد بود، نه همراهی آن‌ها با نمایشی که توسط آمریکا و اسرائیل کارگردانی می‌شود.

۵۵

صحنه دیپلماتیک

فعلی در حال تلاش

برای حل مسئله با

بازیگرانی است که

یا فاقد اراده یا فاقد

مشروعیت هستند



پیام سی‌ام

شرم‌الشیخ؛ نمایش سقوط اخلاقی جامعه بین‌الملل بود.

نشست شرم‌الشیخ، در بُعد ساختاری خود، گذار کامل سیاست مدرن از یک مدل وستفالیایی مبتنی بر حاکمیت برابر دولت‌ها به یک مدل سلسله‌مراتبی و هژمونیک را به نمایش گذاشت. صحنه صف کشیدن رؤسای دولت‌ها برای احوالپرسی با رئیس‌جمهور آمریکا یک بازنمایی فیزیکی و بصری از فهم حاضران از معماری نظم جهانی بود. در این معماری، قدرت به عنوان یک قطب مطلق عمل می‌کند که سایر بازیگران

مشروعیت و جایگاه خود را در نسبت با آن تعریف می‌کنند. تأخیر حساب‌شده ترامپ و پذیرش بدون اعتراض آن توسط حضار، به مثابه یک تکنیک قدرت به کار رفت تا این نابرابری را نهادینه سازد.

لحن و محتوای کلام دونالد ترامپ در این نشست، یک نمایش خودشیفتگی است. او با زبانی کاملاً شخصی، تحقیرآمیز و مبتنی بر ارزیابی سطحی دیگران روی آورد. صحبت در مورد ثروت، زیبایی یا کفش یک رهبر سیاسی، به معنای تقلیل جایگاه او از نماینده یک حاکمیت ملی به یک ابژه برای سرگرمی شخصی است. این عمل، یک استراتژی عامدانه برای شخصی‌زدایی از طرف مقابل و تبدیل یک رابطه سیاسی به یک رابطه قدرت فردی است. خنده‌های مصنوعی و عصبی حضار نیز، یک سازوکار دفاعی برای مدیریت اضطراب ناشی از تحقیر عمومی بود. این خنده‌ها، همزمان تأیید ضمنی سلسله‌مراتب قدرت و تلاشی مذبوحانه برای حفظ ظاهر در موقعیتی بود که کرامت فردی و ملی آن‌ها آشکارا نقض می‌شد. این تعامل، سیاست را از حوزه عقلانیت و استدلال به حوزه احساسات خام، نمایش قدرت و ارضای رهبر هژمون تنزل داد و ثابت کرد که چگونه شخصیت یک فرد می‌تواند کل فرهنگ دیپلماتیک را مسموم کند.

فراتر از یک رویداد منفرد، نشست شرم‌الشیخ به یک نماد شناور از ورشکستگی اخلاقی کل نظم لیبرال بین‌المللی تبدیل شد. این نظم که پس از جنگ جهانی دوم بر پایه ارزش‌هایی چون حقوق بشر، حاکمیت قانون و همکاری چندجانبه بنا شد، در آن صحنه به یک تئاتر تقلیل یافت. نمایش معاوضه کرامت ملی با یک لیخند رضایت از سوی قدرت برتر، این پیام را به جهان مخابره کرد که هنجارهای بین‌المللی و ارزش‌های اخلاقی، تنها تا زمانی معتبرند که در راستای منافع هژمون باشند. سقوط اخلاقی به تصویر کشیده شده در شرم‌الشیخ، صرفاً یک لکه بر کارنامه یک رئیس‌جمهور نبود، بلکه آشکار ساختن یک بیماری مزمن در ساختار نظام بین‌الملل بود. نظامی که در آن ظاهر و نمایش بر همه چیز غلبه کرده است.



صحنه صف کشیدن

رؤسای دولت‌ها

برای احوالپرسی با

رئیس‌جمهور آمریکا،

صرفاً یک پروتکل

تشریفاتی نبود،

بلکه یک بازنمایی

فیزیکی و بصری

از فهم حضاران از

معماری نظم جهانی

بود.

پیش از آنکه ترامپ رداے میانجی صلح را در شرم‌الشیخ برتن کند، کارنامهٔ او در قبال بحران غزه مجموعه‌ای از استراتژیه‌ای ته‌اجمے و راه‌حل‌های مبتنی بر زور بود که یکے پس از دیگرے در آزمون واقعیت میدانے شکست خوردند. طرح صلح ابدے او، برآیند استیصال ناشے از شکست‌های متوالے، عملیاتے برای بیرون کشیدن رژیم از باتلاق غزه و تلاشے برای بازسازی وجودے آن در دوران پرچالش پیش روست.